

بررسی واقعیت چشم زخم و ادله آن

□ غلامحسین گنایی *

چکیده

یکی از باورها و اعتقادات مهم در فرهنگ همه انسانها مسئله چشم زخم می‌باشد که آحاد مردم جهان آن را قبول می‌کنند، و اعتقاد داشتن به آن در فرهنگ عامیانه در جهان رایج و معمول است. واژه چشم زخم، در زبان فارسی کلمه مرکب می‌باشد، و از دو واژه چشم و زخم ترکیب یافته است. در این تحقیق در مورد واقعیت و حقیقت آن همراه با ادله شرعی بحث شده است، و راه‌هایی برای جلوگیری و دفع آن بیان گردیده است. و همچنین نسبت به شورچشمان اذکاری ذکر کردیم که به وسیله آنها تأثیر شورچشمی آنها خنثی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: چشم‌زخم، حقیقت و ماهیت چشم‌زخم، وقوع چشم‌زخم، درمان چشم‌زخم، آثار مادی چشم‌زخم، آثار نفسانی چشم‌زخم، شورچشمان، تعویذات چشم‌زخم.

مقدمه

واژه چشم که در آیات قرآن کریم از آن به عنوان «عین»، (سوره اعراف، آیه ۱۱۶؛ سوره مائده، آیه ۴۵)، و «بصر»، (سوره اسراء، آیه ۳۶)، و «رأی»، (سوره آل عمران، آیه ۱۳؛ سوره انعام، آیه ۷۶-۷۸؛ سوره نجم، آیه ۱۷)، و «نظر»، (سوره توبه، آیه ۱۲۷؛ سوره محمد، آیه ۲۰؛ سوره مدثر، آیه ۲۱)، تعبیر شده است، گاهی اوقات به عنوان ابزار و گاه به نوع کنش و واکنش آن اشاره دارد. واژه «عین» ابزاری برای دیدن و رؤیت می باشد، و ذات اقدس الهی آفرینش آن را برای انسانها یکی از آیات و نشانه‌های خویش قرار داده است. (سوره انعام، آیه ۴۶؛ سوره یونس، آیه ۳۱). چشم انسان در واقع ابزاری است که به وسیله روح انسان قدرت و توانایی دیدن و رؤیت پیدا می کند. به الفاظ دیگر، در حقیقت این روح انسان است که از دریچه و ابزار چشم می نگرد و می بیند. (سوره سجده، آیه ۹). بنابراین، در میان چشم و روح انسان ارتباط خیلی تنگاتنگی وجود دارد، و این نفس و روح اوست که چشمش را مدیریت می کند. و روح انسانی برای شناخت خویش و جهان و ادراک موقعیت خود در هستی، و استفاده از نعمت‌های ذات اقدس الهی برای تکامل خویش، از ابزار چشم بهره می گیرد. (سوره نحل، آیه ۷۸؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۹).

رابطه روح انسان با چشم او رابطه دو طرفه می باشد، و گاهی اوقات روح تأثیرگذار است و چشم تأثیرپذیر؛ اما گاهی قضیه برعکس می باشد، و چشم تأثیرگذار هست، و روح تأثیر پذیر. (سوره احزاب، آیه ۱۹؛ سوره یوسف، آیه ۳۱). چشم زخم نیز یکی از راه آورد و فرایندهای ارتباط روح و چشم می باشد که در این مقاله در صدد بیان واقعیت آن همراه با ادله شرعی هستیم. و ما این موضوع را در بخش‌های مختلف بررسی خواهیم نمود:

بخش اول: بررسی مفهوم شناسی چشم زخم

الف: چشم زخم در لغت

چنان که ملاحظه می کنید که واژه چشم زخم در زبان فارسی کلمه مرکب می باشد، و در برخی از منابع لغت فارسی معنای آن را این گونه بیان نموده اند: آسیب و زیانی که از چشم بد یا چشم شور به شخصی و چیزی برسد، آن را چشم زخم می گویند. (عمید، حسن، فرهنگ عمید،

ص ۴۳۱). و در برخی از منابع لغت آمده است که آزار و نقصانی که به خاطر مشاهده کردن برخی از انسانها و تعریف و تمجید کردن آنان، به شخصی یا چیزی برسد، آن را چشم زخم می‌گویند. یعنی شخصی که چشم بد دارد، و چیزی نیکو و مرغوب را مشاهده کند، و از راه حسد و کینه، به او نظر کند. (دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۱۴۶).

در نتیجه به آسیمی که تصور می‌شود از نگاه حسود، بدخواه یا حتی ستایشگر، به کسی یا چیزی می‌رسد، چشم زخم نامیده می‌شود. (صدر حاج سیدجوادی، احمد و همکاران، دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۵۶۵). و به کسی که گمان می‌رود چشمش چنین تأثیری دارد، او را با نام بد چشم، شور چشم، چشم شور، نظر زدن، نظر رساندن و امثال آن تعبیر می‌کنند. (مصاحب، غلام حسین، دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۸۵۱).

اما در زبان عربی از چشم زخم با اسامی و اصطلاحات مختلف تعبیر شده است، از جمله: «العين»، «الإصابة بالعين»، «العين اللامة»، (حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۶۵۸؛ بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ص ۷۴۶)، «عين الكمال»، «الازلاق بالابصار»، و... (صدر حاج سید جوادی، احمد و همکاران، دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۵۶۶). چنان که یکی از شعرای عرب زبان در مورد چشم زخم می‌گوید: «ترمیک مزلقة العیون بطرفها - و تكل عنک نصال نبل الرامی». (ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۴).

ترجمه: چشم‌های تیز تو را با نگاهشان مورد اصابت قرار می‌دهند و تو را از این که بتوانی تیر آن تیرانداز را بیرون کشی، ناتوان می‌سازند.

و برخی از دانشمندان لغت می‌گویند: «و المزلقة و المزلق: الموضع لا یثبت علیه». (ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۱؛ طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۷۷؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۲۷۴؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۴۴). و همچنین نوشته شده است: «المزلقة: موضع الزلزل، و هو المكان الذی یخشی فیہ أن تزل القدمان». (شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۶۹۲).

و کسی که خیلی زیاد به دیگران چشم زخم می‌زند، به او «المِغِيَان» می‌گویند. (بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ص ۸۴۳). و راغب اصفهانی در مورد واژه زلق می‌گوید: «الزَّلَقُ وَالزَّلَلُ مَتَقَارِبَانِ، قَالَ: (صَعِيداً زَلَقاً)، (سوره کهف، آیه ۴۰)، أَيْ: دَحْضًا لَا نَبَاتَ فِيهِ، نَحْوُ قَوْلِهِ: (فَتَرَكَهُ صَلْدًا)، (سوره بقره، آیه ۲۶۴)، وَ الْمَرْزُقُ: الْمَكَانُ الدَّحْضُ. قَالَ: (لَيَزُلُّونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ)، (سوره قلم، آیه ۵۱)، وَ ذَلِكَ كَقَوْلِ الشَّاعِرِ: يَتَقَارِضُونَ إِذَا التَّقْوَا فِي مَجْلَسٍ نَظَرًا يَزِيلُ مَوَاضِعَ الْأَقْدَامِ. وَ يُقَالُ: زَلَقَهُ وَ أَزَلَقَهُ فَرَلَقَ». (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۸۲؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۵۷؛ طریحی، حسن، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۷۷؛ مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ص ۴۶۰؛ فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۹۰؛ صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۳۰۵؛ ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۱؛ زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، ص ۲۷۴؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، ص ۱۹۸؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱۲). یعنی واژه زلق و زلل از جهت معنا و مفهوم نزدیک یکدیگرند. خداوند متعال فرمود: «صَعِيداً زَلَقاً»، یعنی زمینی که در آن گیاه وجود ندارد. چنان که فرمود: «فَتَرَكَهُ صَلْدًا»، یعنی زمین را بی گیاه و سفت و سخت ترک نمود. و واژه «الْمَرْزُقُ»، به جای سخت و سفت و سنگی می‌گویند. و مراد از ازلاق با ابصار در قول ذات اقدس الهی در آیه شریفه: «لَيَزُلُّونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ»، این سخن شاعر می‌باشد که او می‌گوید: زمانی که در محفلی و مجلسی یکدیگر را ملاقات می‌کنند، و بهم برمی‌خورند، یکدیگر را با چشمانشان می‌چینند به طوری که قدمها را از جای خویش می‌لغزانند و دور می‌کند. یعنی ازلاق با بصر به نگاه و نظری را می‌گویند که قدم گاهها را از جای خویش می‌لغزانند و دور می‌کند. («لَيَزُلُّونَكَ» از ماده «زلق» به معنی لغزیدن و بر زمین افتادن است و کنایه از هلاکت و نابودی می‌باشد. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۵). و گفته می‌شود: «زَلَقَهُ وَ أَزَلَقَهُ فَرَلَقَ»، یعنی آن شخص، او را لغزانند، پس او لغزید. (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۷۷).

و مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله در مورد واژه زلق می‌فرمایند: «الزلق هو الزلل، و الإزلاق

الإزال و هو الصرع كناية عن القتل والإهلاك». (طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۸۹). یعنی واژه «زلق» عبارت است از زلزله و لغزش و کلمه «ازلاق» در معنای ازال و صرع به کار برده می‌شود، و این معنا کنایه از کشتن و هلاکت و نابودی می‌باشد.

ب: چشم زخم در اصطلاح

برخی از فقهای اسلام در مورد تعریف اصطلاحی چشم زخم می‌گویند: «چشم زخم که اکثر مردم جهان به آن عقیده و باور دارند، عبارت است از نیرویی و اثر مرموزی و نهفته که در چشم بعضی از انسان‌ها وجود دارد، و زمانی که از روی اعجاب به چیزی بنگرند، امکان دارد که با آن نگاه و نظر مخصوص به وسیله آن نیروی نهفته، طرف مقابل را از بین ببرد، یا درهم بشکند، و اگر انسان باشد، مریض و یا به هلاکت برساند، یا دیوانه کند». (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۵).

و برخی از دانشمندان اسلام در مورد تعریف چشم زخم می‌نویسند: چشم زخم به معنای آزار و نقصانی است که به خاطر دیدن برخی از انسان‌ها و تعریف و تمجید کردن آنان از کسی و چیزی محقق می‌شود. (برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، ج ۲، ص ۶۴۰). در دانشنامه جهان اسلام، چشم زخم این‌گونه تعریف شده است: «چشم‌زخم آسیب و زیانی می‌باشد که گمان می‌رود به سبب اثر نگرستن و نگاه کردن برخی از افراد شورچشم و چشم بد به انسان‌ها و یا جانوران و اشیای دیگر وارد می‌شود». (دانشنامه جهان اسلام، مدخل چشم زخم).

صدر المتألهین اعلی الله مقامه می‌فرماید: «بعضی از نفوس در قوه وهمیه به حدی می‌رسند که در آنها توان تأثیر در مواد خارجی محقق می‌گردد، و چشم زخم و شورچشمی هم از این مقوله می‌باشد، و دارای تأثیر قوای نفسانی و روحانی می‌باشد». («و قد یتعدی اثر بعض النفوس الی بدن اخر، و ذلك لقوة فیها و ان کانت خبیثة حتی یفسد الروح بالتوهم و تقتل الانسان و یعبر عن ذلك باصابة العین، و لذلك قال ﷺ: (العین حق)، و قال: (العین تدخل الرجل القبر و الجمل القدر)، و اذا کان هذا ممکن سیما فی النفوس الخبیثة فلم لا یکون لبعض النفوس العالیة الشریفة تأثیر اقوی و اکثر من هذا علی الندور؟ و مثل ذلك یعبر عنه بالمعجزة و الکرامة الثانیة ما بحسب القوة الخیالیة». صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۲، ص ۴۴۱).

بخش دوم: واقعی بودن چشم زخم و ادله آن

اکثر علمای اسلام در مورد حقیقت و واقعیت داشتن چشم زخم اتفاق نظر دارند، و حقیقت آن را قبول می‌کنند و می‌گویند که چشم زخم امری واهی و خرافی نیست؛ بلکه یکی از واقعیات تلخ زندگی می‌باشد که پیوسته و مداوم اتفاق می‌افتد، و دارای تأثیر نفسانی است و در نفوس و اموال اثر می‌گذارد، و انکار چنین حقیقت به طور کلی، امکان ندارد؛ چون که وقایع و حوادث زیادی مربوط به آن با چشمان مشاهده شده است، و روایات زیادی در مورد حقیقت آن وارد شده اند. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۲؛ الکشاف عن غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۵۹۷؛ تفسیر مراغی، ج ۲۹، ص ۴۸؛ تفسیر مخزن العرفان، ج ۱۴، ص ۱۲). چنان که مرحوم طبرسی می‌فرماید:

(لَيَزْلُقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ) أَي لِيَزْهَقُونَكَ أَي يَقتُلُونَكَ وَ يَهْلِكُونَكَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ كَانِ يَقْرَأُهَا كَذَلِكَ، وَ قِيلَ لِيَصْرَعُونَكَ عَنِ الْكَلْبِيِّ، وَ قِيلَ يَصِيبُونَكَ بِأَعْيُنِهِمْ عَنِ السَّدِيِّ، وَ الْكُلُّ يَرْجِعُ فِي الْمَعْنَى إِلَى الْإِصَابَةِ بِالْعَيْنِ وَ الْمَفْسُورُونَ كُلُّهُمْ عَلَى أَنَّهُ الْمُرَادُ فِي الْآيَةِ ... وَ عَلَيْهِ إِجْمَاعُ الْمَفْسُورِينَ وَ جُوزُهُ الْعُقَلَاءُ فَلَا مَانِعَ مِنْهُ. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱۲؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۲).

یعنی ابن عباس در مورد معنای این عبارت می‌گوید: مراد از آن این است که ای پیامبر! کفار می‌خواهند تو را با چشمانشان بکشند و هلاک کنند و او این طور قرائت می‌کرد؛ اما کلبی در مورد معنای آن می‌گوید: آنها می‌خواهند که تو را به زمین بزنند. و سدی درباره اش می‌گوید: آنها می‌خواهند با چشمانشان به تو ضرر و آسیب بزنند. و همه این کلمات و سخنان دانشمندان به چشم زخم بر می‌گردد، و تمام مفسرین اسلام می‌گویند که مراد از آیه مذکور زخم چشم می‌باشد... و بر حقیقت داشتن آن تمام مفسرین قرآن اتفاق نظر دارند، صاحبان عقل نیز وقوع آن را ممکن دانسته‌اند، و مانعی هم از امکان آن وجود ندارد. و علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید:

وَأَمَّا الْعَيْنُ فَالظَّاهِرُ مِنَ الْآيَاتِ وَ الْأَخْبَارِ أَنَّ لَهَا أَيْضًا تَحَقُّقًا إِمَّا بِأَنَّ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَذَلِكَ تَأْثِيرًا أَوْ جَعَلَ عِلَاجَهُ التَّوَكُّلَ وَ التَّوَسُّلَ بِالْآيَاتِ وَ الْأَدْعِيَةِ الْوَارِدَةِ فِي ذَلِكَ أَوْ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَفْعَلُ فِي الْمَعِينِ فِعْلًا عِنْدَ حَدُوثِ ذَلِكَ لِضَرْبِ مِنَ الْمَصْلُحَةِ. (مجلسی، محمد باقر بن

محمد تقی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۲؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۶، ص ۵۹۱).

و مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله در مورد حقیقت چشم زخم می فرماید:

الإصابة بالأعين، و هو نوع من التأثير النفساني لا دليل على نفيه عقلا وربما شوهد من الموارد ما يقبل الانطباق عليه، و قد وردت في الروايات فلا موجب لإنكاره». (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص ۳۸۹). یعنی چشم زخم زدن عبارت است از نوعی از تاثیرات نفسانی که دلیلی عقلی بر نفی آن وجود ندارد؛ بلکه حوادث و زُخدادهایی مشاهده شده اند که با چشم زخم منطبق می باشد، و روایات زیادی بر تایید آن وجود دارند. بنابر این، هیچ گونه مانعی وجود ندارد که موجب انکار آن باشد، و آن را عقیده‌ای خرافی محسوب نماید.

وآیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه درباره حقیقت چشم زخم می فرماید:

چشم زخم از نظر حکم عقل امر محالی نیست، و چه بسا دانشمندان عصر جدید اعتقاد دارند که در چشمان برخی از انسان‌ها اثر و نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده است که می تواند کارهای زیادی انجام دهد، و حتی با تمرین و ممارست، امکان پرورش آن نیز وجود دارد، و خواب مغناطیسی با همین نیروی مغناطیسی چشم‌ها محقق می شود. و از آنجا که در دنیای ما «اشعه لیزری» وجود دارد که عبارت است از شعاعی نامرئی، و کارهایی را انجام می دهد که هیچ کدام از سلاح مخربی امروزه توان آن را ندارد. بنابراین، قبول کردن وجود نیرویی در چشمان برخی از افراد که به وسیله امواج مخصوص، در طرف مقابل تأثیر بگذارد، چیز عجیب و حیرت انگیز نخواهد بود. چنان که تعداد زیادی از دانشمندان و آحاد مردم بیان می کنند با چشم خودشان افرادی را مشاهده کرده اند که چنین نیروی مرموز چشم داشتند و دارند، و به وسیله آن نیرو انسان و حیوان و اشیای دیگر را ضرر می زدند، و از کار می انداختند. پس نباید در انکار چنین امور اصرار کرد؛ بلکه باید از نظر عقل و علم امکان وجود آن را قبول نمود. (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۷).

البته برخی از دانشمندان اسلام، چنین نیروی مرموز را امر خرافی و واهی می دانند، و حقیقت آن را قبول نمی کنند، چنان که مرحوم طبرسی قدس سرّه این نسبت را جبائی داده اند، و می فرماید: «أنكر الجبائي ذلك و قال: إن إصابة العين لا تصح». (طبرسی، فضل بن حسن،

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱۲). یعنی جبائی حقیقت چشم زدن را منکر نشده است، و می‌گوید: زخم چشم واقعیت ندارد و درست نمی‌باشد. اما علی بن رمانی در مقام پاسخ به جبائی بیان می‌کند:

هذا الذي ذكره غير صحيح لأنه غير ممتنع أن يكون الله تعالى أجرى العادة لصحة ذلك لضرب من المصلحة و عليه إجماع المفسرين و جوزه العقلاء فلا مانع منه. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱۳). یعنی آنچه که جبائی بیان کرد، و چشم زخم را نادرست دانست، مورد قبول نیست؛ چون که امکان دارد ذات اقدس الهی در تأثیر چشم زخم مصلحتی قرار داده باشد که ما نسبت به آن جاهل باشیم، در این صورت هیچ گونه امر محالی و ممتنع محقق نمی‌شود. و علاوه بر آن، همه مفسران بر چنین مبنا اتفاق نظر و اجماع دارند، و افزون بر این، عقلاء نیز آن را امر ممکن می‌دانند، و مانعی از آن وقوع آن وجود ندارد. پس چشم زدن امر واقعی و حقیقی می‌باشد.

صاحب منهج الصادقین می‌گویند: دور نیست که شورچشمی از خصایص بعضی نفوس باشد و متکلمان را در این خلاف است، و ابو علی الجبائی و ابو القاسم البلخی گفته‌اند که این را اصلی نیست، و ربایی گفته که این ممتنع نیست؛ بلکه ممکن الوقوع می‌باشد، و جمیع مفسرین بر آنند و میان عالمیان معروف و مجرب است و علم الهدی قدس سره نیز آن را تجویز فرموده است. (کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۹، ص ۳۹۱). و مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی اعلی الله مقامه می‌فرماید که مرحوم ابن سنا قدس سره شورچشمی را در امور ظنی محسوب می‌کردند. (ابن سینا، الاشارات و التنبيهات مع الشرح لنصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی، ج ۳، ص ۴۱۷). اما صدر المتألهین ملا صدرا اعلی الله مقامه می‌فرمایند که برخی نفوس در قوه وهمیه به حدی می‌رسند که می‌توانند در مواد خارجی تأثیر بگذارند و چشم زخم نیز به همین مقوله تعلق دارد. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۲).

الف: بررسی ادله واقعی بودن چشم زخم

اکثر دانشمندان اسلام به حقیقت چشم زدن باور دارند، و برای اثبات مدعای خویش ادله‌ای را

ذکر نموده اند که ما در این جا برخی از آنها به طور اختصار بیان خواهیم کرد:

۱. چشم زخم در آیات قرآن کریم

اگر چه قرآن کریم بسیاری از امور را نادرست و خرافی و واهی محسوب می کند. (سوره بقره، آیه ۱۱۶؛ سوره مانده، آیه ۳؛ سوره انعام، آیه ۱۰۰؛ سوره اعراف، آیه ۱۵۷؛ سوره یونس، آیه ۱۸؛ سوره نحل، آیه ۵۶؛ سوره اسراء، آیه ۴۰؛ سوره مریم، آیه ۸۱؛ سوره احزاب، آیه ۳۷؛ سوره صافات، آیه ۱۴۹؛ سوره انبیاء، آیه ۲۴). اما بعضی از امور عجیب و شگفت انگیز را پذیرفته، و در مورد آنها به صورت های گوناگون پرداخته است که یکی از آنها چشم زخم و شورچشمی می باشد. بنابر این در این قسمت بحث، ما مهمترین آیاتی از قرآن کریم را ذکر می کنیم که به نحوی با شورچشمی ارتباط دارند، هر کدام از آنها به طور ضمنی مسئله چشم زخم را بیان می کند.

آیه اول: ذات اقدس الهی می فرماید:

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يُقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ، وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (سوره قلم، آیه ۵۱-۵۲). یعنی نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: «او دیوانه است!» در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست!

چنان که ملاحظه نمودید که واژه زلق در لغت در معنای لغزیدن استعمال می گردد، و اِزْلَاقٌ با ابصار به معنای لغزیدن با چشمان می باشد که کنایه از چشم زخم است. (لسان العرب، ج ۶، ص ۷۰؛ جوامع الجامع، ج ۴، ص ۳۴۴). در مورد اسباب نزول و مفاد آیه مذکوره، مفسران قرآن کریم نظرات و آرای مختلفی دارند؛ از قبیل این که این آیه شریفه کنایه از حسادت دشمنان پیامبر اکرم ﷺ، و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشد. (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۶۴؛ جوامع الجامع، ج ۷، ص ۲۲۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۳؛ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۶؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۵). و برخی از مفسران، معتقدند که «ازلاق» در لغت به معنای نگرستن با حسادت و دشمنی و تندی به کسی است، و در مورد پیامبر اکرم ﷺ نیز به همین معنا به کار

رفته است. (رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۶۱۹؛ معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۲۳۱).

اما اکثر مفسران معاصر قائل هستند که این آیه شریفه بر وجود شورچشمی دلالت می‌کند. (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱۲؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۹۱؛ رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۶۱۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۱۲؛ قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۹۴؛ ج ۲۴، ص ۴۲۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۸۸). و در مورد شأن نزول این آیه شریفه نقل شده است که کفار مکه مردی را از خودشان انتخاب کردند که شورچشم بود، و از او خواستند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ را چشم زخم بزند؛ اما زمانی که او تصمیم چنین کاری را گرفت، ذات اقدس الهی پیامبر خویش را به وسیله فرشته وحی از چنین خطری آگاه نمود، و با آیه مذکوره ایشان را از زیان و ضرر چشم زخم محفوظ کرد. (رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۷۰). و در کتاب الدر المنثور است که بخاری از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ در تفسیر آیه «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا»، فرمودند: مساله چشم زخم حق است. (الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۲۵۸).

البته می‌توانیم اقوال سه گانه را جمع بندی کنیم، و نتیجه بگیریم که مطابق قول اول و دوم، آیه شریفه کنایه از شورچشمی می‌باشد، و منشأ و ریشه آن بغض و حسادت و کینه مشرکان مکه می‌باشد که به خاطر تلاوت زیبای پیامبر اکرم ﷺ، و یا به سبب انتصاب امیر مؤمنان علیؑ بر منصب خلافت و ولایت نشأت گرفت؛ ولی طبق قول سوم، آیه مذکوره کنایه از چیزی نیست؛ بلکه یک حقیقت و واقعیت را بیان می‌کند که زمانی که کفار مکه آیات قرآن کریم را گوش می‌کردند، به خاطر اعجاب و جاذبیت آن، می‌خواستند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ را چشم زخم بزنند.

آیه دوم: قرآن کریم از زبان حضرت یعقوبؑ برای فرزندان نقل می‌کند:

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ، وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ آبُوهُمْ مَا كَانَ يَغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي

نَفْسٍ يَعْقُوبَ فَضَاهَا وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

(سوره یوسف، آیه ۶۷-۶۸). یعنی و هنگامی که می خواستند حرکت کنند، یعقوب گفت: «فرزندان من! از یک در وارد نشوید؛ بلکه از درهای متفرق وارد گردید (تا توجه مردم به سوی شما جلب نشود)!» و (من با این دستور)، نمی توانم حادثه ای را که از سوی خدا حتمی است، از شما دفع کنم! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! بر او توکل کرده ام؛ و همه متوکلان باید بر او توکل کنند!». و هنگامی که از همان طریق که پدر به آنها دستور داده بود وارد شدند، این کار هیچ حادثه حتمی الهی را نمی توانست از آنها دور سازد، جز حاجتی در دل یعقوب (که از این طریق) انجام شد (و خاطرش آرام گرفت)؛ و او به خاطر تعلیمی که ما به او دادیم، علم فراوانی داشت؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند!

در مورد فلسفه سفارش حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانشان در چگونگی و کیفیت ورود به شهر مصر، اقوال مختلف وجود دارد. از جمله این که وارد شدن دسته جمعی آنان در شهر مصر از یک دروازه با قیافه های جذاب و اندام درشت، موجب حسد حسودان می شد، و مورد سوء ظن قرار می گرفتند برای این که جمعیت بیگانه هست، و می خواهند خراب کاری کنند، و آنها را به دستگاه حکومت می بردند، چنان که مرحوم طبرسی از جبائی نقل می کند، و می فرماید:

و قيل خاف عليهم حسد الناس إياهم و إن يبلغ الملك قوتهم و بطشهم فيحبسهم أو يقتلهم خوفا على ملكه عن الجبائي. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰). یعنی حضرت یعقوب علیه السلام خوف داشتن که مردم شهر مصر به آنان حسد ورزند، و زمانی که سلطان مصر از شجاعت و قدرت آنها مطلع شود، از وجود آنها هراسان گردد، و آنها را به زندان منتقل نماید، و یا به قتل برساند.

و مرحوم شیخ طوسی اعلی الله مقامه نیز همین نظریه را می پذیرند، و می فرمایند که فلسفه توصیه حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانش خویش، این است که ایشان از آسیب رساندن مأموران دولتی شهر مصر به آنان ترس داشتند، و به همین خاطر سفارش کیفیت ورود در مصر را برای آنها ذکر فرمودند. (طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۷؛ معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۲۳۰).

اما اکثر مفسران قرآن کریم بر این عقیده می‌باشند که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام خیلی زیبا و پرشمار و نیرومند بودند، و ایشان به خاطر ترس از شورچشمی به آنان توصیه نمود که آنان از دروازه‌های مختلف وارد شهر مصر شوند. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۴۸۱). و مرحوم فیض کاشانی اعلی الله مقامه در علت توصیه حضرت یعقوب علیه السلام به آنان می‌فرماید:

لأنهم كانوا ذوی جمال و بهاء و هیئة حسنة و قد شهروا فی مصر بالقربة من الملك و التکرمة الخاصة التي لم تكن لغيرهم، فخاف علیهم العین. (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۷). یعنی آنان دارای جسم نیرومند و هیئت زیبا و جذاب داشتند، در شهر مصر مثل آنها کسی پیدا نمی‌شد، به همین حضرت یعقوب علیه السلام ترسید که چشم زخم نخورند و توصیه نمود که از درهای مختلف وارد مصر شوند.

و مرحوم طبرسی قدس سرّه می‌فرماید:

خاف علیهم العین لأنهم كانوا ذوی الجمال و هیئة و کمال و هم إخوة أولاد رجل واحد عن ابن عباس و الحسن و قتادة و الضحاک و السدی و أبی مسلم. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰). یعنی ابن عباس، حسن، قتاده، ضحاک، سدی و ابو مسلم بر این باورند که حضرت یعقوب علیه السلام به سبب ترس از شورچشمی چنین سفارش به فرزندان خویش کرد؛ چون آنها اولاد یک پدر بودند و از نظر جمال و کمال و هیئت و زیبایی ممتاز بودند.

آیه سوم: ذات اقدس الهی به پیامبر خویش می‌فرماید: «و من شرّ حاسد اذا حسد». (سوره فلق، آیه ۵). یعنی بگو که از شرّ هر حسودی زمانی که حسد می‌ورزد، به ذات اقدس الهی پناه می‌برم.

در مورد این که مقصود از حسد حاسد چیست؟ در میان مفسران قرآن کریم اختلاف نظر وجود دارد، و برخی از آنان می‌گویند: مراد از آن سحر افسون گران می‌باشد. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۶۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۶۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۱۸). و بعضی از آنان بر این باورند که مقصود از آن چشم زخم حسودان می‌باشد، و شورچشمی عاین

نوعی از تراوش حسد است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۹۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۶۶؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، ص ۲۲۸؛ تفسیر مخزن العرفان، ج ۱۵، ص ۳۶۶). اما برخی از دیگران می‌گویند که مراد از حسد حاسد، اعم از سحر، چشم زخم و هر نوع حسد و گردنکشی می‌باشد، و دلیل این ادعا شمول عمومیت حاسد هست. (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، ص ۲۲۸).

۲. چشم زخم در روایات اسلامی

در مورد حقیقت و واقعیت شورچشمی و پی آمده‌های آن، روایات زیادی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت وجود دارد که در آنها جهات و زاویه‌های مختلف چشم زخم مورد بحث قرار گرفته است. در برخی از روایات به حق بودن شورچشمی اشاره شده، و در برخی دیگر، وقوع چشم زخم برای ما تبیین گردیده است. و بعضی از احادیث در مورد راه‌های درمان چشم زخم گفتگو می‌کنند. بنابراین، می‌توانیم آنها را در این مبحث به چند گروه و دسته تقسیم کنیم، و به طور اختصار به بیان آنها پردازیم.

دسته اول: حق بودن چشم زخم

چنان که عرض کردیم که در گستره روایات، با احادیث زیادی از منابع خاصه و عامه رو به رو هستیم که حقیقت چشم زخم را اثبات می‌کنند، و در مورد پی آمدها و مشکلات و راه‌های درمان آن بحث کرده‌اند. و دسته‌ای در این روایات اسلامی وجود دارد که حق بودن چشم زخم، و واقعیت داشتن آن را بیان می‌کند. چنان که وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ... وَالْعَيْنُ حَقٌّ». (ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۶۸؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ج ۱، ص ۱۶۹؛ حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، تسلیة المُجالس و زینة المَجالس (مقتل الحسین علیهِ السلام)، ج ۱، ص ۱۰۵؛ صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۴۴۲؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰، ص ۱۶۸؛ مجلسی،

محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۶؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۳۸؛ شبر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام (لشبر)، ص ۲۲۵؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۱۲۰؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۶، ص ۵۹۰؛ پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة، ص ۵۸۲؛ شریف الرضی، محمد بن حسین، المجازات النبویة، ص ۳۳۴؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۲۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۰۷؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۷۴۴، حدیث ۱۷۶۵۷؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۲۵۸). یعنی هیچ گونه عدوی و فال بد وجود ندارد؛ اما چشم زخم حق است و واقعیت دارد.

و حق به معنای چیزی است که فرض آن با خارج و واقع مطابقت داشته باشد. («الحق: أصل واحد و هو يدل على إحكام الشيء و صحته، فَالْحَقُّ نقيض الباطل ... و التحقيق: أنَّ الأصل الواحد في هذه المادة: هو الثبوت مع المطابقة للواقع، فهذا القيد مأخوذ في مفهومها في جميع المصاديق»). مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۲۶۱؛ قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۸). و نقيض حق، باطل می باشد که به معنای ناحق است، و آن چیزی است که پس از واریسی و تحقق معلوم شود که در مقام فحص ثبات ندارد و در فعل و قول به کار برده می شود. (فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۴۳۱؛ قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۰۰. و ابن فارس می گوید: «و سُمِّي الشيطانُ الباطلُ لأنه لا حقيقة لأفعاله، و كلُّ شيء منه فلا مرجوع له و لا مَعْوَلٌ عليه»). ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۱، ص ۲۵۸؛ و راغب اصفهانی می گوید: «الْبَاطِلُ: نقيض الحق، و هو ما لا ثبات له عند الفحص عنه، قال تعالى: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ، (الحج/ ۶۲). و قد يقال ذلك في الاعتبار إلى المقال و الفعال، يقال: بَطَلَ بَطُولًا و بَطَلًا و بَطْلَانًا، و أَبْطَلَهُ غيره. قال عزَّ و جلَّ: وَ بَطَلَ ما كانوا يَعْمَلُونَ، (الأعراف/ ۱۱۸)، و قال تعالى: لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، (آل عمران/ ۷۱)». راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۲۹).

چشم زخم و شورچشمی حق است و فرض آن با واقع و خارج مطابقت دارد؛ چون در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد شدت نیروی برخی از چشمان آمده است: «إِنَّ الْعَيْنَ

لَتَدْخُلَ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ تَدْخُلُ الْجَمَلَ الْقَدْرَ». (شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار للشعیری)، ص ۱۵۷؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۴۴۲؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۱۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ۶۰، ص ۲۰؛ شبر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام (لشبر)، ص ۲۲۵؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۶، ص ۵۹۱؛ پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة، ص ۲۸۶؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۲۵۸). یعنی چشم زخم حقیقت دارد، و شدت نیروی آن، آنقدر زیاد است که مرد سالم را وارد قبر می کند، و شتر سالم را در دیگ قرار می دهد. مفهوم حدیث کنایه از این است که شورچشمی منجر به مرگ انسان می شود، و باعث بیماری شتر می گردد که صاحبش وقتی می بیند که شتر دارد به خاطر چشم زخم می میرد، از ترس تلف شدنش، آن را نحر می کند.

امیر مؤمنان علی عليه السلام می فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَ الرُّقْيُ حَقٌّ». (شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۵۴۶؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۷۲). یعنی چشم زخم حق است، و برای دفع آن و رفع آن متوسل شدن به رقیه حقیقت دارد. و وجود مقدس امام صادق عليه السلام نیز به همین مضمون روایت دارند، و می فرمایند: «إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ». (خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، ص ۳۰۹؛ ابنا بسطام، عبد الله و حسین، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۱۲۱؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)، ص ۲۲۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵).

لازم به ذکر است که آثار و پی آمدهای شورچشمی آنقدر خطر ساز می باشد که انسان را جام مرگ می نوشاند، چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ قِضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَ قَدْرِهِ بِالْعَيْنِ». (الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۲۵۸؛ سبل الهدی، ج ۱۲، ص ۱۶۵؛ ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، ج ۳، ص ۹۳۳). یعنی بیشتر اشخاصی که از اتم جام مرگ را نوشیده اند، بعد از قضا و قدر الهی با چشم زخم و شورچشمی بوده است.

و نیز ایشان می‌فرماید: «لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقَتْهُ الْعَيْنُ». (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۷؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۳۸؛ پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة، ص ۶۴۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰؛ حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، تسلیة المُجالس و زینة المُجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۱۹). یعنی اگر چیزی توانایی سبقت گرفتن بر مقدرات ذات اقدس الهی داشته باشد، همانا چشم زخم و شورچشمی می‌باشد. و نقل شده است: «انَّ اسماء بنت عمیس قالت: یا رسول الله انَّ بنی جعفر تصیبهم العین فأسترقی لهم قال نعم فلو كان شیء یسبق القدر لسبقته العین و قرئ لیزلقونک بفتح الیاء». (فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۱۶). و همچنین ایشان می‌فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ تَسْتَنْزِلُ الْحَالِقَ». (حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، تسلیة المُجالس و زینة المُجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۰۵؛ شریف الرضی، محمد بن حسین، المجازات النبویة، ص ۳۳۴، حدیث ۲۸۵؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۲۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۰۷؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۷۴۴، حدیث ۱۷۶۵۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰، ص ۱۶۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۶؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۶، ص ۵۹۰). یعنی چشم زخم حق است، و نیروی نامرئی آن چندان خطر ساز می‌باشد که کوه استوار و محکم را ریز می‌کند. و نقل شده است که روزی وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام داشتند از قبرستان بقیع با اصحاب خویش می‌گذشتند، به آنها فرمودند که سوگند به ذات اقدس الهی، بیشتر اهل این قبرستان به علت شورچشمی در اینجا آرامیده اند. (کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۹، ص ۳۹۱).

و در دعای بیست و سوم صحیفه سجادیه می‌یابیم که یکی از خواسته‌های امام سجاد علیه السلام از ذات اقدس الهی این است که ایشان و فرزندانشان را از چشم زخم امان دهد. چنان که در بارگاه ذات اقدس الهی عرض می‌کند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... وَأَعِزَّنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَمِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَالْعَامَةِ وَاللَّامَةِ. (علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفة السجادیة، ص ۱۱۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)، ص ۱۶۵). یعنی ای خداوند! بر محمد و آلش دورد و سلام بفرست ... و مرا و فرزندانم را از شر شیطان رجیم حفظ کن، و از شر هر حیوان گزنده و کشنده و هر بدی و از شورچشمی در پناه خویش قرار بده.

و نقل شده است:

و اللامة: كل ما يخاف من فزع و شر، أو المراد بها العين اللامة أي: المصيبة بسوء، و منه أعود بكلمات الله التامة من كل عين لامة. (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۶۴، حدیث ۳۵۲۵). ای: ذات لمم و هو طرف من الجنون، و لم يقل: ملمة، و أصله من ألت لمشاکلة سامة. (کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، ج ۴، ص ۲۵).

بنابراین، از روایات مذکوره درمی یابیم که چشم زخم حق است و قدرت و نیروی نامرئی دارد که منجر به مرگ موجودات عالم می گردد، حتی توان پیشی گرفتن بر مقدرات الهی دارد، و در این جهان اکثر انسانها به سبب آن در گورستان خوابیده اند، چنان که ملاحظه فرمودید.

دسته دوم: وقوع چشم زخم

در برخی از روایات فریقین نسبت به وقوع چشم زخم اشاره شده است که ما در اینجا برخی از آنها مورد بحث قرار می دهیم. مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه نقل می کند:

ذَكَرَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُظَفَّرِ السَّمْعَانِي فِي كِتَابِهِ، أَنَّ جَبْرَيْلَ عليه السلام نَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَرَأَاهُ مُغْتَمًا فَسَأَلَهُ عَنْ عَمِّهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ الْحَسَنَيْنِ عليهما السلام أَصَابَتْهُمَا عَيْنٌ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ! الْعَيْنُ حَقٌّ فَعَوَّذُهُمَا بِهِمَا الْعُوذَةَ وَ ذَكَرَهَا. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۸). یعنی حضرت جبرئیل امین بر پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله نازل شدند، و ایشان مغموم یافتند. از آنحضرت در مورد علت اندوه و غم سوال کردند، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: امام حسن و حسین علیهما السلام چشم زخم خورده اند. حضرت جبرئیل عليه السلام عرض کرد: شورچشمی حقیقت دارد، بنابراین،

آنها را با این کلمات تعویذ کن. و آن تعویذ را برای ایشان ذکر نمود.

علامه مجلسی اعلی الله مقامه جای دیگر همین کتاب یعنی بحار الانوار، همین روایت را نقل فرموده؛ اما آن تعویذی که حضرت جبرئیل علیه السلام برای حسنین علیهما السلام ذکر می کند، در آن روایت کلمات آن هم ذکر شده است، چنان که ایشان نقل می کند:

جُنَّةُ الْأَمَانِ، لِلْكَفَعِمِيِّ قَالَ ذَكَرَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُظَفَّرِ السَّمْعَانِي فِي كِتَابِهِ: أَنَّ جَبْرَائِيلَ نَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَأَاهُ مُغْتَمًّا فَسَأَلَهُ عَنْ غَمِّهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ الْحَسَنَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَصَابَتْهُمَا عَيْنٌ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ الْعَيْنُ حَقٌّ فَعَوِّذُهُمَا بِهِذِهِمُ الْعُوذَةَ: (اللَّهُمَّ يَا ذَا السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ وَالْمَنْ الْقَدِيمِ وَالْوَجْهِ الْكَرِيمِ ذَا الْكَلِمَاتِ التَّامَّاتِ وَالِدَعَوَاتِ الْمُسْتَجَابَاتِ عَافِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ أَنْفُسِ الْحِجْنِ وَأَعْيُنِ الْإِنْسِ). (الانفس جمع النفس، و المراد هاهنا: العين التي تصيب الإنسان، يقال: أصابت فلانا نفس: أى عين، و قال ابن الاعرابي: النفوس كصبور: الذي يصيب الناس بالعين، أقول: و منه الحديث: «و نفس نافس») كما مرّ في العوذات. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۳۲.

البته مرحوم ابن طاووس رحمته الله روایتی را شبیه دوروایت مذکور نقل فرموده است؛ اما کلمات روایت در آن مختلف می باشد، ایشان نقل می کند:

رَأَيْنَاهُ فِي كِتَابِ الْأَدْعِيَةِ الْمَرْوِيَةِ مِنَ الْحَضْرَةِ النَّبَوِيَّةِ جَمَعَ أَبِي سَعْدٍ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُظَفَّرِ السَّمْعَانِي أَخْبَرَنَا أَبُو سَهْلٍ مُكْرَمٌ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ الْجَوَزِي وَ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الشُّجَاعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَتْوَانِي بِأَصْبَهَانَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مَسْعُودٍ سَلِيمَانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَافِظُ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجُرْجَانِي أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الصَّنَعَانِي الْكُسُورِي حَدَّثَنَا عَبْدُ رَبِّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الْعَبْدِيُّ الْبَصْرِي عَنْ أَبِي رَجَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَرْثِ عَنِ عَلِيِّ عليه السلام، أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَافَقَهُ مُغْتَمًّا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا هَذَا الْغَمُّ الَّذِي أَرَاهُ فِي وَجْهِكَ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَصَابَتْهُمَا عَيْنٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ صَدَّقِ الْعَيْنَ فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ ثُمَّ قَالَ أَفَلَا عَوِّذْتَهُمَا بِهِذِهِمُ الْكَلِمَاتِ؟ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ قُلْ: (اللَّهُمَّ يَا ذَا السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ وَالْمَنْ الْقَدِيمِ وَالْوَجْهِ الْكَرِيمِ يَا ذَا الْكَلِمَاتِ التَّامَّاتِ وَالِدَعَوَاتِ

المُسْتَجَابَاتِ عَافِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ أَنْفُسِ الْجِنَّ وَ أَعْيُنِ الْإِنْسِ). فَقَالَهَا
النَّبِيُّ ﷺ فَقَامَا يَلْعَبَانِ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ لِأَصْحَابِهِ عَوِّذُوا نِسَاءَكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ
بِهَذِهِ التَّعْوِيزِ فَإِنَّهُ لَا يَتَعَوَّذُ الْمُتَعَوِّذُونَ بِمِثْلِهِ. (ابن طاووس، علی بن موسی، المجتبی
من الدعاء المجتبی، ص ۲۸).

بعد از آن که پیامبر اکرم ﷺ آن کلمات را برای حسنین علیهما السلام می خوانند، مشاهده
می کنند که آنها دارند جلوی آنحضرت بازی می کنند. سپس ایشان به اصحاب خویش
فرمودند: به زنان و فرزندانتان را با همین کلمات تعویذ نمایید؛ چون مثل این کلمات تعویذی
وجود ندارد.

در مورد این که بعد از وقوع چشم زخم، راههای درمان آن چیست؟ و چگونه آن را رفع
کنیم؟ روایتی از عائشه نقل شده است که او می گوید:

كَانَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْمُرُ الْعَائِثَ أَنْ يَتَوَضَّأَ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ الْمَعِينُ (بِفَتْحِ الْمِيمِ)
الَّذِي أُصِيبَ بِالْعَيْنِ. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص
۹). یعنی پیامبر اکرم ﷺ می فرمودند که انسان شورچشم باید وضو بگیرد.

سپس کسی که چشم زخم خورده با آب وضوی او بدن خویش را شستشو کند. و همچنین
نقل شده است که شخصی که چشم زخم خورده باشد، باید این کار را انجام دهد:

يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ يَكْتُبُ: (بِسْمِ اللَّهِ أُعِيدُ فَلَانَ بِنِ فُلَانَةَ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ
التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ نَاطِرَةٍ وَ أُذُنٍ سَامِعَةٍ وَ لِسَانٍ
نَاطِقٍ إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَ خَيْلِهِ وَ
رَجَلِهِ)، وَ قَالَ: (يَا بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ)
(سوره يوسف، آیه ۶۷). (طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۴۱۵).

یعنی اول سوره حمد را قرائت نماید، و سپس کلمات مذکوره را بر روی قاغذ
بنویسد. و زمانی که نوشتن آنها تمام شد، آیه ۶۷ سوره یوسف را تلاوت کند.
(«عوذة للعین: اللَّهُمَّ رَبِّ مَطَرٍ حَابِسٍ وَ حَجَرٍ يَابِسٍ وَ لَيْلٍ دَامِسٍ وَ رَطْبٍ وَ
يَابِسٍ رُدَّ عَيْنَ الْعَيْنِ عَلَيْهِ فِي كَيْدِهِ وَ نَحْرِهِ وَ مَالِهِ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ
ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ»). طبرسی، حسن

بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۴۱۵).

و در حدیث دیگری آمده است: «لَا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ». (طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶). یعنی رقیه و افسون کاربردی ندارد مگر برای دفع و رفع چشم زخم و یا برای دفع زهر و سم تا در رنج و سختی نیفتند. و نقل شده است:

اما قَوْلُهُ لَا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ مِنْ حُمَةٍ. فمعناه لا رُقِيَةَ أَوْلَى وَأَنْفَع مِنْ أَحَدِهِمَا
هَذَا كَمَا قِيلَ لَا فَتَى إِلَّا عَلَى وَ قَدْ أَمْرٌ صَ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ بِالرُقِيَةِ وَ سَمِعَ
بِجَمَاعَةٍ يَرْقُونَ فَلَمْ يَنْكُرْ عَلَيْهِمْ. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار،
ج ۵۹، ص ۶۹).

بنابراین، از روایات مذکور روشن می‌شود که شور چشمی حقیقت دارد، و امر خرافی و واهی نیست؛ چون در خارج و واقع ثبوت دارد و محقق شده است، و به همین دلیل راه کارهایی برای رفع و جلوگیری آن در روایات اسلامی بیان شده است.

دسته سوم: درمان چشم زخم

در برخی از روایات آمده است که وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهت درمان برخی از بستگان خویش از رُقیه و دعای ضدّ چشم زخم استفاده می‌نمودند، چنان که نقل شده است:

أَنَّ بَنِي جَعْفَرٍ كَانُوا غُلَمَانًا بِيضًا فَقَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيْسٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ
الْعَيْنَ إِلَيْهِمْ سَرِيْعَةً أَفْأَسْتَرْقِي لَهُمْ مِنَ الْعَيْنِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ
فَلَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدْرَ لَسَبَقَهُ الْعَيْنُ. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة
العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰، ص ۱۶۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،
بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۷؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین،
ج ۲، ص ۴۴۰؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب،
ج ۶، ص ۳۳۸؛ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۶، ص ۵۹۰؛ حسینی موسوی، محمد بن
أبی طالب، تسلیة المُجَالِسِ وَ زینة المَجَالِسِ (مقتل الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مجمع
البیان، ج ۵، ص ۳۴۱؛ جامع الأخبار، ص ۴۴۳). یعنی فرزندان حضرت جعفر بن
ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ خیلی سفید رو و زیبا بودند، و اسماء بنت عمیس عَلَيْهَا السَّلَامُ که همسر
حضرت جعفر طیار و مادر عبد الله شوهر حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ، در محضر پیامبر

اکرم ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! پسران حضرت جعفر چشم گیر هستند، و خیلی زود به چشم زخم مبتلا می‌گردند. آیا برای آنها وسیله‌ای و تعویذی و دعائی تهیه کنم تا از چشم زخم در امان باشند؟ ایشان فرمودند: آری، این کار را انجام بده. اگر از قضا و قدر الهی چیزی سبقت می‌گرفت، حتماً آن چیز چشم زخم می‌بود.

و همچنین مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه روایتی نقل می‌کند، و می‌فرماید:
دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ وَ عِنْدَهَا صَبِي يَشْتَكِي فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصَابَتْهُ الْعَيْنُ فَقَالَ ﷺ: أَمَا تَسْتَرْقُونَ لَهُ مِنَ الْعَيْنِ. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۹). یعنی روزی پیامبر گرامی اسلام ﷺ در خانه حضرت ام سلمه رضی الله عنها وارد شدند، و کودکی را در آغوش او مشاهده نمودند که داشت دست و پا می‌زد. حضرت ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا! این کودک مبتلا به چشم زخم شده است. حضرت به او فرمودند: چرا برای جلوگیری از چشم زخم او را رُقیه و تعویذی تهیه نکردید؟

و از معمر بن خلاد روایتی نقل شده است که او می‌گوید:

كُنْتُ مَعَ الْإِمَامِ الرَّضَاءِ رضی الله عنه بِخُرَاسَانَ عَلَى نَفَقَاتِهِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَ لَهُ غَالِيَةً فَلَمَّا أَتَّخَذْتُهَا فَأَعْجَبَ بِهَا فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لِي: يَا مَعْمَرُ! إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ، فَاكْتُبْ فِي رُقْعَةٍ: (الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْمُعَوَّذَتَيْنِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ)، وَ اجْعَلْهَا فِي غِلَافِ الْقَارُورَةِ. (طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶؛ شبّر، عبدالله، طب الأئمة رضی الله عنهم (للشّبر)، ص ۲۲۷). یعنی من در شهر خراسان همراه امام رضا رضی الله عنه بودم، و خرج زندگی من در آنجا به عهده ایشان بود. روزی ایشان به من فرمودند که عطری را برای ایشان خریداری کنم که از چند عطر آمیخته شده باشد. زمانی که من آن عطر را تهیه کردم، ایشان از بوی آن خیلی خوشحال شدند و داشتند به آن نگاه می‌کردند. سپس ایشان به من فرمودند: ای معمر! چشم زخم حقیقت دارد، بنابراین، برای جلوگیری از آن، «سوره حمد، سوره اخلاص، سوره ناس و فلق، و آیه الکرسی» را در قاغذی مکتوب کن، و آن را در غلاف مخصوص شمشیر خویش قرار بده تا از چشم زخم در امان باشی.

دسته چهارم: تعویذات چشم زخم

چنان که در قسمت کلیات این تحقیق ملاحظه فرمودید که تعویذ بر دو دسته تقسیم می‌شود، و برخی از آنها شفاهی می‌باشند، و کلمات مخصوص آنها خوانده می‌شوند؛ اما بعضی از آنها کتبی و نوشتنی هستند. و آنچه که از روایات اسلامی بر می‌آید، این است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام برای دفع و رفع چشم زخم از هر دو نوع تعویذ به کار می‌بردند. بنابراین، ما در اینجا نمونه‌هایی از آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف: تعویذ حضرت جبرئیل به پیامبر اکرم ﷺ

شورچشمی آنقدر برای انسانها ضرر دارد که طبق روایات اسلامی فرشته وحی برای حبیب خویش حضرت محمد صلی الله علیه وآله تعویذ و دعای خاص برای در امان ماندن از چشم زخم بیان فرمود، و آن را به ایشان تعلیم داد. چنان که مرحوم شیخ طوسی دیگران اعلی الله مقامهم روایتی را نقل می‌کنند:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ هِلَالٍ الصَّوَّافِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ: أَنَّ جَبْرَائِيلَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اسْتَكَيْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَزْزِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، وَ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَزْزِيكَ. (طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۱۴ق، ص ۶۳۸؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۴۱۴؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۱۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۶۸؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۱۹؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴، ص ۵۴۰؛ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۳، ص ۴۰۱). یعنی روزی حضرت جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا از چشم زخم شکایت دارید؟ ایشان فرمودند: بله، فرشته وحی عرض کرد: به خدا ذات اقدس الهی، شما را پناه می‌دهم از

هر چیزی که شما را اذیت می‌کند، و از شر نفس و چشم هر حسودی، خداوند متعال شما را شفاقت دهد. به نام خداوند متعال شما را پناه می‌دهم.
در روایت دیگر عبارت تعویذ کمی فرق دارد. چنان نقل شده است:

إِنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَى النَّبِيَّ ﷺ وَ عَلَّمَهُ هَذِهِ الرُّقِيَّةَ لِلْعَيْنِ: بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ. (كفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص ۲۲۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰، ص ۱۶۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۷؛ ج ۹۲، ص ۱۳۳؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۳۸؛ شبّر، عبدالله، طب الأئمة علیهم السلام (للشبر)، ص ۲۲۶؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۶، ص ۵۹۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰). یعنی بی شک حضرت جبرئیل علیه السلام پیامبر اکرم ﷺ تعویذ نمود، و برای دفع چشم زخم این گونه تعویذ به ایشان یاد داد: به نام خداوند متعال تو را پناه می‌دهم از شر چشم هر حسودی، خدای متعال شفاعتتان کند.

در کتاب‌های اهل سنت نیز روایتی است که در مورد تعویذ حضرت جبرئیل برای دفع چشم زخم از پیامبر گرامی اسلام ﷺ اشاره می‌کند. چنان که در روایتی آمده که برای جلوگیری از شورچشمی با این کلمات تعویذ شوند: «بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، وَاللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ». (عبد العزیز، محمد بن شایع، الوقایة و العلاج فی الكتاب و السنة، ص ۱۴۴).

ب: تعویذ امام علی علیه السلام

در روایات اسلامی آمده است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهما برای دفع چشم زخم این گونه تعویذ خاصی بیان می‌نمود، چنان که آمده است:

عُوذَةٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْعَيْنِ، قَالَ حِينَ أَصَابَتْ الْعَيْنُ فَحَلًّا مِنْ إِبِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ عَبَسِ عَابِسٍ وَ شَهَابٍ قَابِسٍ وَ حَجَرٍ يَابِسٍ رَدَدْتُ عَيْنَ الْعَائِنِ عَلَيْهِ مِنْ رَأْسِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ أَخَذِ

عَيْنَاهُ قَابِضٍ بِكَلَامِهِ وَعَلَى جَارِهِ وَأَقَارِبِهِ جِلْدُهُ دَقِيقٌ وَ دَمُهُ رَقِيقٌ وَ بَابُ الْمَكْرُومِ بِهِ تَلِيْقٌ: (فَازِجِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ، ثُمَّ اَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ اِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِبًا وَ هُوَ حَسِيْرٌ)، (سوره ملك، آیه ۳-۴)». (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۲). یعنی زمانی یکی از شترهای حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام مبتلا به چشم زخم شد، ایشان برای دفع چشم زخم این گونه تعویذ بیان فرمودند: به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خداوند بزرگ از ترش رویی ترش روی، و از اخگر فرزانه و سنگ خشک، برگرداندم چشم شور چشم را به خود او که از سر تا به پاهایش گرفته شود. چشمانش را گیرنده او و بر همسایه و نزدیکانش و پوستش نازک و خونس رقیق و دروازه مکروه جزای او می باشد. بعد از آن، چشمان را بگردان، آیا شکافی در آسمان مشاهده می کنید؟ سپس بار دیگر دیده را بگردان، سرانجام چشم ها به سوی تو باز می گردد، در حالی که وامانده و ناتوان هست.

شبهه همین تعویذ با عبارت مختلف در برخی از کتب حدیثی وارد شده است:

فِي الْعَيْنِ: تَقْرَأُ وَ تَكْتُبُ وَ تُعَلِّقُ عَلَيْهِ سُورَةَ الْحَمْدِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَيكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ عَابِسٍ وَ حَبْسٍ حَابِسٍ وَ حَجْرٍ يَابِسٍ وَ مَاءٍ فَارِسٍ وَ شَهَابٍ قَابِسٍ مِنْ نَفْسٍ نَافِسٍ وَ مِنْ عَيْنِ الْعَائِنِ رَدَدْتُ عَيْنَ الْعَائِنِ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيْهِ فِي كَيْدِهِ وَ كَلْبَتِهِ دَمٌ رَقِيقٌ وَ شَحْمٌ وَسِيقٌ وَ عَظْمٌ دَقِيقٌ فِي مَالِهِ يَلِيْقُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا. (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۱۴۰؛ مجلسی، بحار الأنوار،

ج ۹۲، ص ۱۲۸؛ شبر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام (لشبر)، ص ۲۲۶).

ج: تعویذ برای حسنین صلوات الله و سلامه علیهما

در روایات اسلامی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو فرزند خویش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را برای این که از چشم زخم در امان باشند، تعویذی را بیان فرمودند، چنان که آمده است:

قال علی بن ابراهیم عن ابيه عن بعض اصحابه عن القداح عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: رقى النبي صلی الله علیه و آله حسناً و حسیناً، فقال: (أعيدكمَا بكلماتِ الله التَّامَّاتِ وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ). ثُمَّ التَّقَّتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله إِلَيْنَا فَقَالَ هَكَذَا كَانَ يَعُوذُ إِبْرَاهِيمُ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ عليهما السلام). (كلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، ج ۲، ص ۵۶۹؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۹، ص ۱۶۴۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۴۳۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۶؛ جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۹۱؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۰۰؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۳۹؛ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۶، ص ۵۴۲).

یعنی حضرت امیر مؤمنان علی عليه السلام می فرماید: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امام حسن و امام

حسین علیهما السلام را به منظور پیش گیری از چشم زخم این گونه تعویذ نمودند:

أعيدكمَا بكلماتِ الله التَّامَّاتِ وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، یعنی شما به تمام کلمات و اسمای حسناى ذات اقدس الهی از شر هر ملال آورنده و از شر حیوانات و موجوداتی که با دیده مشاهده نمی شوند، و از شر هر چشم زخم، و از شر حسد کننده زمانی که حسد با دیگری نماید.

بعد از ذکر این کلمات ایشان به ما فرمودند: حضرت ابراهیم عليه السلام، اسماعیل و اسحاق عليهما السلام

را این گونه تعویذ می نمود.

در برخی از روایات نسبت استفاده از این تعویذ افزون بر حضرت ابراهیم عليه السلام به حضرت

موسی عليه السلام نیز داده شده است، چنان که بیان شده است:

روی آن ابراهیم علیه السلام عوذ ابنیه، و آن موسی عوذ ابنی هارون بهذه العوذة. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰، ص ۱۶۸؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۳۸؛ شبّر، عبدالله، طب الأئمة علیهم السلام (للشبّر)، ص ۲۲۵).

و مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نقل می کند:

و رُوِيَ عَنْ سَيِّدِنَا جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْلِسُ الْحَسَنَ عَلَيَّ فَيَخِذُهُ الْيَمَنِيَّ وَالْحُسَيْنَ عَلَيَّ فَيَخِذُهُ الْيَسْرِيَّ، ثُمَّ يَقُولُ: (أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامَّةٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ ثُمَّ يَقُولُ هَكَذَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَعُوذُ ابْنِيهِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ علیهم السلام). (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۷۷؛ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۳۹؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۳۱۶). یعنی امام صادق علیه السلام فرمودن: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را بر زانوی راست، و امام حسین علیه السلام بر زانوی چپشان نشانند، و آنان را با این کلمات تعویذ نمودند: پناه می دهم شما را به همه کلمات تام ذات اقدس الهی از شر و بدی شیطان و جادوگر و از شر صاحب چشم زخم و شورچشم. سپس فرمودند: پدرم حضرت ابراهیم علیه السلام، دو فرزند خویش حضرت اسماعیل و اسحاق علیهما السلام را این گونه تعویذ می نمود.

لازم به ذکر است که اگرچه برخی از روایاتی که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد تعویذات حسنین علیهما السلام وارد شده اند، مضمون آنها یک چیز می باشد؛ اما از آنجا که تعویذ آنان بارها از جانب ایشان صورت گرفته است، بنابراین، می توانیم اختلاف روایات را در متن آنها به تعدد تعویذها توجیه کنیم.

د: تعویذ امام صادق صلوات الله علیه و سلامه

نقل شده است که وجود مقدس امام صادق علیه السلام برای جلوگیری از شورچشمی این تعویذ را بیان فرموده اند:

اللَّهُمَّ رَبَّ مَطَرٍ حَائِسٍ وَ حَجَرٍ يَابِسٍ وَ لَيْلٍ دَامِسٍ وَ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ رُدَّ عَيْنَ الْعَيْنِ عَلَيْهِ فِي كَيْدِهِ وَ نَحْرِهِ وَ مَالِهِ: (فَارِجُ الْبَصَرِ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ اَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ اِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَاسِيْرٌ) (سوره ملك، آیه ۳-۴). (طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۴۱۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۳۱). یعنی خداوند! ای پروردگار باران حبس و سنگ سخت و شب تار و هر تر و خشک، چشم شورچشم را به خودش برگردان که به جگر و گلو و مالش اصابت کند. سپس چشمان را بگردان، آیا شکافی در آسمان مشاهده می کنید؟ سپس بار دیگر دیده را بگردان، سرانجام چشم ها به سوی تو باز می گردد، درحالی که وامانده و ناتوان هست.

۵: تعویذ امام جواد برای امام هادی صلوات الله علیهما و سلامه

نقل شده است که وجود مقدس امام جواد علیه السلام حرز و تعویذی را مکتوب فرمودند برای فرزند خویش امام هادی علیه السلام زمانی که ایشان کودکی در گهواره بودند، و غرض از این تعویذ این بود که ایشان از شر شورچشمان در امان باشند، و آن تعویذ را به بازوی ایشان بستند، و یا در گردنشان آویختند، و آن تعویذ را به اصحاب خویش خیلی زیاد سفارش می نمودند. چنان که مرحوم سید ابن طاووس با سند خویش از حضرت عبد العظیم این تعویذ را نقل می کنند، و می فرمایند:

قَالَ الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَكْثَرُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُمْ الشَّيْخُ جَدِّي قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْفَقِيهُ أَبُو الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي رَحِمَهُ اللَّهُ وَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ طَحَّالٍ الْمَقْدَادِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوِيهِ عَنِ الشَّيْخِ السَّعِيدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي الطُّوسِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِي قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ الْعَلَوِي قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِي: أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِي الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ كَتَبَ هَذِهِ الْعُوذَةَ لِابْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ

عَلَىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ صَبِيٌّ فِي الْمَهْدِ وَكَانَ يَعُوذُ بِهَا وَيَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِهِ، الْحِرْزُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَالتَّيِّبِينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَفَاهِرَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَخَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ كَفَّ عَنَّا بِأَسْ أَعْدَائِنَا وَمَنْ أَرَادَ بِنَا سُوءًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَأَعْمِ أَبْصَارَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ حِجَابًا وَحَرَسًا وَمُدْفَعًا إِنَّكَ رَبُّنَا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَنْبَأْنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ، (رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)، رَبَّنَا عَافِنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا وَمِنْ شَرِّ مَا يَسْكُنُ فِي اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُوءٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلَهَ الْمُرْسَلِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَأَوْلِيَائِكَ وَخُصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ أَجْمَعِينَ بِأَتَمِّ ذَلِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَوْ مِنْ بِاللَّهِ وَبِاللَّهِ أَعُوذُ وَبِاللَّهِ أَعْتَصِمُ وَبِاللَّهِ أَسْتَجِيرُ وَبِعِزَّةِ اللَّهِ وَمَنْعَتِهِ أَمْتَنِعُ مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ وَمِنْ رَجْلِهِمْ وَخَيْلِهِمْ وَرَكْضِهِمْ وَعَطْفِهِمْ وَرَجْعَتِهِمْ وَكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ وَشَرِّ مَا يَأْتُونَ بِهِ تَحْتَ اللَّيْلِ وَتَحْتَ النَّهَارِ مِنَ الْبُعْدِ وَالْقُرْبِ وَمِنْ شَرِّ الْغَائِبِ وَالْحَاضِرِ وَالشَّاهِدِ وَالزَّائِرِ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا أَعْمَى وَبَصِيرًا وَمِنْ شَرِّ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ وَمِنْ شَرِّ نَفْسٍ وَوَسْوَسَتِهَا وَمِنْ شَرِّ الدَّنَاحِشِ وَالْحِيسِ وَاللَّمْسِ وَاللُّبْسِ وَمِنْ عَيْنِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَبِالْأَسْمِ الَّذِي اهْتَرَبَ بِهِ عَرْشُ بَلْقَيْسَ وَأَعِيدُ دِينِي وَنَفْسِي وَجَمِيعَ مَا تَحْوِطُهُ عِنَايَتِي مِنْ شَرِّ كُلِّ صُورَةٍ وَخِيَالٍ أَوْ بِيَاضٍ أَوْ سَوَادٍ أَوْ تَمَثَالٍ أَوْ مُعَاهَدٍ أَوْ غَيْرِ مُعَاهَدٍ مِمَّنْ يَسْكُنُ الْهَوَاءَ وَالسَّحَابَ وَالظُّلُمَاتِ وَالتُّورَ وَالظَّلَّ وَالْحُرُورَ وَالبَّرَّ وَالبُحُورَ وَالسَّهْلَ وَالوُغُورَ وَالحَرَابَ وَالعُمُرَانَ وَالْأَكَامَ وَالْأَجَامَ وَالْغِيَاضَ وَالكُنَائِسَ وَالتَّوَاوِيسَ وَالفُلُوتَ وَالجَبَانَاتِ وَمِنْ شَرِّ الصَّادِرِينَ وَالْوَارِدِينَ مِمَّنْ يَبْدُو بِاللَّيْلِ وَيَنْتَشِرُ بِالنَّهَارِ وَبِالعَشَى وَالإِبْكَارِ وَالعُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَالمُرْبِيِّنَ وَالْأَسَامِرَةَ وَالأَفَاثِرَةَ وَالفِرَاعِنَةَ وَالأَبَالِسَةَ وَمِنْ جُنُودِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَعَشَائِرِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ وَمِنْ هَمَزِهِمْ وَلَمَزِهِمْ وَنَفْثِهِمْ وَوَقَاعِهِمْ وَأَخْذِهِمْ وَسِحْرِهِمْ وَصَرْبِهِمْ وَعَبْثِهِمْ وَلَمَحِّهِمْ وَاحْتِيَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرِّ مِنْ

السَّحْرَةَ وَالْغِيلَانَ وَأُمَّ الصَّبِيَّانِ وَمَا وَلَدُوا وَمَا وَرَدُوا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ دَاخِلٍ
وَخَارِجٍ وَعَارِضٍ وَمُعَرَّضٍ وَسَاكِنٍ وَمُتَحَرِّكٍ وَضَرْبَانَ عِرْقٍ وَصُدَاعٍ وَشَقِيقَةٍ
وَأُمَّ مِلْدَمٍ وَالْحُمَّى وَالْمُتَلَثَّةَ وَالرَّبْعَ وَالْغَبَّ وَالتَّافِضَةَ وَالصَّالِبَةَ وَالِدَاخِلَةَ وَ
الْخَارِجَةَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَصَلَّى
اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ. (ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و
منهج العبادات، ص ۴۳؛ قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاراوندی)،
ص ۱۰۴؛ کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین و الدرع، ص ۸۹؛ کفعمی،
ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص ۹۹؛ مجلسی،
محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶۶؛ ج ۹۱، ص ۳۶۲؛ بحرانی
اصفهانى، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و
الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۲۳، ص ۲۵۰).

در اینجا توجه دادن به این نکته لازم است که توسل جستن به این تعویذات و اسباب
ظاهری هیچ گاه انسان را از ذات اقدس الهی بی نیاز نمی کند؛ بلکه این تعویذات فقط برای
تیسُن و تبرُک جستن به این کلمات می باشند، و انسان باید علاوه بر بهره گیری و تمسک جستن
از اسباب ظاهری و مادی به پروردگار جهان توکل کند، و بداند که تأثیر همه اسباب در این
جهان به امر اوست، و او مسبب الاسباب است. و اگر او بخواهد، همه اسباب و علل بی تأثیر
می شوند، چنان که آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام، و چاقو بر گلوی حضرت اسماعیل علیه السلام بی
اثر شد، و آتش خصوصیت و تأثیر خود را از دست داد، و نتوانست حضرت ابراهیم علیه السلام را
بسوزاند؛ چون خداوند متعال به آن امر فرمود که ایشان را نسوزاند. بنابراین، افزون بر بهر مندی
از اسباب ظاهری باید از ذات اقدس الهی درخواست کرد و فقط به او توکل داشته باشیم.

ب: بررسی راه های مقابله با شورچشمان

در دین مقدس اسلام برای جلوگیری از چشم زخم و شورچشمی راه هایی بیان نموده است که
در ضمن دستورهای عملی و قولی به معیون و شخص چشم زخم خورده، سفارش شده است
که ما در اینجا به برخی از آنها را به طور اختصار بیان می کنیم.

۱. دوری کردن از شورچشمان

چنان که ملاحظه فرمودید که طبق برخی از مفسران قرآن کریم فلسفه توصیه حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندان خویش در مورد کیفیت ورود در شهر مصر، (سوره یوسف، آیه ۶۸)، این است که در شهر مصر زیبایی و هیئت و بلند قد بودن آنها که همگی فرزندان پدر واحد هستند، چشمگیر نباشد، و از شورچشمان در امان باشند. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۴۸۱؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۷؛ الکشاف عن غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۴۸۸). طبق این تفسیر، یکی از راه‌هایی که انسان را از چشم زخم نجات می‌دهد، این است که خودش را از کسانی که دارای چنین قدرت و نیروی چشمی دارند، و شورچشم هستند، دور نگه داشته، از نزدیک شدن به آنها پرهیز کند.

۲. خواندن ذکر حوقله

در روایات اسلامی آمده است که هنگام ترس از مبتلا شدن به شورچشمی، انسان باید سه مرتبه ذکر حوقله را بخواند، چنان که وجود مقدس امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْعَيْنُ حَقٌّ وَ لَيْسَ تَأْمُنُهَا مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا مِنْكَ عَلَى غَيْرِكَ فَإِذَا خِفْتَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَقُلْ: (مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ)، ثلاثاً. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶؛ ج ۹۲، ص ۱۲۸؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶). یعنی چشم زخم واقعیت دارد، و حق است. پس از آثار بد آن نه خود را در امان ببین، و نه دیگران را. بنابراین، زمانی که احساس مبتلا شدن به شورچشمی کردید، ذکر «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، را سه مرتبه بخوانید.

در روایات اسلامی در مورد ذکر حوقله آمده است که این ذکر از گنجینه‌های آسمانی است که ذات اقدس الهی به پیامبر خویش اهداء نمود. چنان‌که نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صلوات الله عليه فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ: أَعْطَيْتُكَ كَلِمَتَيْنِ مِنْ خَزَائِنِ عَرْشِي: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا مَنجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ. (مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۸۶؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمّی، ص ۳۷۵؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۳۶۷). یعنی ذات اقدس الهی به پیامبر خویش در شب معراج فرمود: من از گنجینه‌های عرش خودم به تو دو کلمه عطا کردم، و آن ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا مَنجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ» است.

این ذکر، معنای والایی و فائده‌های زیادی دارد، چنان که مرحوم شیخ صدوق قدس سرّه نقل می‌کند که جابر ابن یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر ذکر حوقله سوال کردم، و ایشان در جواب فرمودند: معنا و مفهوم آن این است که آنجایی که قدرتی را صرف کرده، و معصیتی را انجام ندادید، در حقیقت، آن عنایت و لطف پروردگار بوده که بین شما و معصیت حائی شده است. و آنجایی که از ذات اقدس الهی پیروی نمودید، این قدرت بر اطاعت هم از جانب او بوده است. چنان که ایشان نقل می‌کنند:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَا الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَعْنَى لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَ مَعْنَاهُ لَا حَوْلَ لَنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

(ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للسدوق)، ص ۲۴۲؛ ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۲۲؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۰۳؛ ج ۹۰، ص ۱۸۷؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۶۲؛ کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، ج ۱، ص ۱۴۴؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸، ص ۷۹؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۳۶۹).

و نقل شده است که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این ذکر را به عنوان تسبیح فرشتگان حامل

عرش الهی، معرفی نمودند، چنان که از ابن عباس نقل شده است که او می‌گوید:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا ثَوَابُهُ؟ قَالَ: تَسْبِيحُ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، فَمَنْ قَالَ مَرَّةً: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ مِائَةَ سَنَةٍ وَكُتِبَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةٌ حَسَنَةً وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فَإِنْ زَادَ عَلَى مَرَّةٍ وَاحِدَةٍ فَلَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ كَنْزٌ وَنُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ. (شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۵۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۹۱؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۳۷۲). یعنی روزی پیامبر گرامی اسلام را در حال خواندن ذکر حوقله یافتم، عرض کردم: ای رسول خدا! ثواب و فائده این ذکر چیست؟ ایشان فرمودند: این ذکر، ذکر فرشتگان حامل عرش ذات اقدس الهی می‌باشد، و کسی که این ذکر را فقط یک مرتبه بخواند، خداوند متعال گناهان صد ساله اش را می‌بخشد، و در مقابل هر حرف آن، برای او صد حسنه و نیکی می‌نویسد، و صد درجات به نفع او قرار می‌دهد. و اگر این ذکر را بیشتر از یکبار قرائت کرد، ذات اقدس الهی بر صراط برای او در برابر هر حرفش، نور و گنجینه‌ای قرار می‌دهد.

و نقل شده است:

قال مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمَلَطِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ: مَنْ قَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثَةَ وَسَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الْجُنُونُ. (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۳۹).

و نیز نقل شده است:

و قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ ﷺ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۳۹).

و در برخی از روایات تفسیری بیان شده است که فرشتگان حامل عرش الهی که خداوند متعال آنها را با عبارت «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»، (سوره غافر، آیه ۷۰)، معرفی می‌نماید، زمانی

که حمل عرش الهی و مقام فرمانروایی او برای آنان دشوار و سخت بود، و توان انجام آن را نداشتند، ذات اقدس الهی به آنها فرمود: ذکر: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ»، را بخوانید که کار شما آسان خواهد شد. زمانی که آنها ذکر مذکوره را خواندند، حمل عرش الهی برای آنها آسان شد.

(قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَعْجَبَ هَذِهِ السَّمَكَةَ وَ أَعْظَمَ قُوَّتَهَا، لَمَّا تَحَرَّكَتْ حَرَكَتِ الْأَرْضِ بِمَا عَلَيْهَا حَتَّى لَمْ تَسْتَطِعِ الْإِمْتِنَاعَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْ لَا أُنبِّئُكُمْ بِأَقْوَى مِنْهَا وَ أَعْظَمَ وَ أَرْحَبَ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ خَلَقَ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ أَلْفَ رُكْنٍ، وَ خَلَقَ عِنْدَ كُلِّ رُكْنٍ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَوْ أَذِنَ اللَّهُ تَعَالَى لِأَصْغَرِهِمُ النَّقَمَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعَ، مَا كَانَ ذَلِكَ بَيْنَ لَهَوَاتِهِ إِلَّا كَالرَّمْلَةِ فِي الْمَفَازَةِ الْفَضْفَاضَةِ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ: يَا عِبَادِي احْمِلُوا عَرْشِي هَذَا، فَتَعَاظَوْهُ فَلَمْ يَطِيقُوا حَمْلَهُ وَ لَا تَحْرِيكَهُ. فَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَاحِدًا، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَزْعُرُوهُ فَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَشْرَةَ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَحْرِكُوهُ فَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَدَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، مِثْلَ جَمَاعَتِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَحْرِكُوهُ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِجَمِيعِهِمْ: خَلُوهُ عَلَى أُمْسِكِهِ بِقُدْرَتِي. فَخَلَّوهُ، فَأَمْسَكَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِقُدْرَتِهِ. ثُمَّ قَالَ لِثَمَانِيَةِ مِنْهُمْ: احْمِلُوهُ أَنْتُمْ. فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا لَمْ نُطِيقْهُ نَحْنُ وَ هَذَا الْخَلْقُ الْكَثِيرُ وَ الْجَمُّ الْغَفِيرُ، فَكَيْفَ نُطِيقُهُ الْآنَ دُونَهُمْ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْمُقَرَّبُ لِلْبَعِيدِ، وَ الْمُدَلَّلُ لِلْعَنِيدِ وَ الْمُخَفَّفُ لِلشَّدِيدِ، وَ الْمُسَهَّلُ لِلْعَسِيرِ، أَفْعَلُ مَا أَشَاءُ وَ أَحْكُمُ مَا أُرِيدُ، أَعَلَّمْتُكُمْ كَلِمَاتٍ تَقُولُونَهَا يَخَفَّفُ بِهَا عَلَيْكُمْ. قَالُوا: وَ مَا هِيَ يَا رَبَّنَا قَالَ: تَقُولُونَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ. فَقَالُواهَا، فَحَمَلُوهُ وَ خَفَّ عَلَى كَوَاهِلِهِمْ كَشَعْرَةَ نَابِتَةٍ عَلَى كَاهِلِ رَجُلٍ جَلْدٍ قَوِي. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِسَائِرِ تِلْكَ الْأَمْلاَكِ: خَلُّوا عَلَيَّ

كَوَاهِلِ هَؤُلَاءِ الثَّمَانِيَةِ عَرَشِي لِيَحْمِلُوهُ وَ تُوْفُوا اَنْتُمْ حَوْلَهُ، وَ سَبَّحُونِي وَ مَجِّدُونِي وَ قَدِّسُونِي، فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا رَأَيْتُمْ وَ أَنَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. حسن بن علي، امام يازدهم عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۱۴۷؛ استرآبادي، علي، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۴۵۴؛ مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۹۷؛ ج ۵۵، ص ۳۴؛ قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۰، ص ۴۳۸؛ هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة (خونى)، ج ۲، ص ۳۴.

و مرحوم كلينى در كتاب «الكافى» نقل مى كند:

قال علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن إسماعيل بن عبد الخالق قال: أبطأ رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله عنه ثم أتاه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أبطأ بك عنا؟ فقال: السقم و الفقر، فقال له: أفلا أعلمك دعاء يذهب الله عنك بالسقم و الفقر؟ قال: بلى يا رسول الله، فقال قل: (لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّلِّ وَ كَبْرُهُ كَبِيرًا). قال: فَمَا لَيْتَ أَنْ عَادَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله! قد أذهب الله عني السقم و الفقر. (كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۵۱؛ ج ۸، ص ۹۳؛ برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۴۳؛ عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۶۷؛ ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثيات)، ص ۲۲۰؛ مفيد، محمد بن محمد، الأمالى (للمفيد)، ص ۲۲۹؛ شعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار (لشعيرى)، ص ۱۱۱؛ قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، الدعوات (للاوندى)، ص ۱۹۳؛ ورام بن أبى فراس، مسعود بن عيسى، مجموعة ورام، ج ۲، ص ۱۳۶؛ فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافى، ج ۹، ص ۱۶۰۹؛ بحراني، سيد هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، ج ۳، ص ۶۰۱؛ مجلسي،

محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۳۸۵؛ ج ۶۹، ص ۴؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۷؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۵۳۹؛ شبّر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام (للشبّر)، ص ۳۸۲؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۳۸۴؛ هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۴، ص ۹۹؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۷، ص ۱۳۴). یعنی اسماعیل بن عبد الخالق نقل می کند که شخصی از اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چند روز نتوانست در محضر ایشان مشرف شود. بعد از گذشت مدتی، زمانی که در خدمت آنحضرت رسید، ایشان از علت غیبت او از او سوال نمودند: او عرض کرد: ای رسول خدا! فقر و نداری، و کثرت بیماری ام موجب شد که مدتی از حضور شما محروم شوم. آنحضرت به او فرمودند: آیا به تو دعایی یاد ندهم که اگر آن را بخوانی، فقر و نداری، و سقم و مریضی از شما دور شود؟ او عرض کرد: آری، ای پیامبر خدا! ایشان فرمودند: پس این ذکر را بخوان: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبَّرَهُ تَكْبِيرًا»، راوی می گوید: آن شخص بعد از مدت کمی، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجع کرد، و زمانی که خدمت ایشان رسید، عرض کرد: ای رسول خدا! ذات اقدس الهی بیماری و مریضی و نداری ام را به وسیله آن ذکر مقدس برطرف نمود.

در وصیت امام علی علیه السلام به حضرت کمیل آمده است که ایشان به او فرمودند:

يا كَمِيلُ! سَمَّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ وَ قُلْ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ اذْكُرْنَا وَ سَمَّ بِأَسْمَائِنَا وَ صَلِّ عَلَيْنَا وَ اذْرُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ مَا تَحْوِطُهُ عِنَايَتِكَ تُكْفَ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ۱۳۶۳ق، ص ۱۷۱؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۶۶؛ ج ۷۴، ص ۴۱۲؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۰۲؛ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة عليهم السلام، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۲۷).

٣. قرائت سوره حمد و معوذتین و آیه الكرسي

آنچه که از روایات فریقین بر می آید، این است که اگر می خواهد از شورچشمی و اثر آن در امان باشد، باید سوره حمد و معوذتین (سوره فلق و سوره ناس)، و آیه الكرسي را همیشه تلاوت کند. چنان که نقل شده است:

سورة الفلق و سورة الناس و الإخلاص، تعوذ بهن رسول الله صلى الله عليه و قيل: إن المعوذتين كان يقال لهما المقشقتان أى تبرئان من النفاق. و زعم ابن مسعود أنهما دعاء تعوذ به، و ليستا من القرآن، خالف به الإجماع من الصحابة و اهل البيت. قال ابن قتيبة: لم يكتب عبد الله بن مسعود فى مصحفه المعوذتين، لأنه كان يسمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يعوذ الحسن و الحسين رضى الله عنهما بهما، فقدرا أنهما بمنزلة: أعيدكما بكلمات الله التامة، من كل شيطان و هامة، و من كل عين لامة. قال أبو بكر الأنبارى: و هذا مردود على ابن قتيبة، لان المعوذتين من كلام رب العالمين، المعجز لجميع المخلوقين، و أعيدكما بكلمات الله التامة من قول البشريين. و كلام الخالق الذى هو آية لمحمد صلى الله عليه و سلم خاتم النبيين، و حجة له باقية على جميع الكافرين، لا يلتبس بكلام الأدميين، على مثل عبد الله بن مسعود الفصيح اللسان، العالم باللغة، العارف بأجناس الكلام، و أفانين القول. و قال بعض الناس: لم يكتب عبد الله المعوذتين لأنه أمن عليهما من النسيان، فأسقطهما و هو يحفظهما، كما أسقط فاتحة الكتاب من مصحفه، و ما يشك فى حفظه و إتقانه لها. فرد هذا القول على قائله، و احتج عليه بأنه قد كتب: (إذا جاء نصر الله و الفتح)، و (إنا أعطيناك الكوثر)، و (قل هو الله أحد) و هن يجريين مجرى المعوذتين فى أنهن غير طوال، و الحفظ إليهن أسرع، و نسيانهن مأمون، و كلهن يخالف فاتحة الكتاب، إذ الصلاة لا تتم إلا بقراءتها. و سبيل كل ركعة أن تكون المقدمة فيها قبل ما يقرأ من بعدها، فإسقاط فاتحة الكتاب من المصحف، على معنى الثقة ببقاء حفظها، و الأمن من نسيانها، صحيح، و ليس من السور ما يجرى فى هذا المعنى مجراها، و لا يسلك به طريقها. وقد مضى هذا المعنى فى سورة الفاتحة و الحمد لله.

و وجود مقدس امام رضا علیه السلام می فرماید: «إِنَّمَا شِفَاءُ الْعَيْنِ قِرَاءَةُ الْحَمْدِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ...». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۵۰۳؛ مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۶۲؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۶، ص ۶۰۳؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۵۵؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۱۶۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۲، ص ۴۰۶؛ ج ۸۹، ص ۲۶۰؛ شبّر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام (للشّبر)، ص ۲۴۸). یعنی برای جلوگیری و دفع چشم زخم باید سوره «حمد و معوذتین و آیه الکرسی»، را تلاوت کرد. و نقل شده است:

و فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابي عن بكر بن محمد عن ابي عبد الله عليه السلام قال: كان سبب نزول المعوذتين انه وعك (الحمى)، رسول الله صلى الله عليه وآله فنزل عليه جبرئيل بهاتين السورتين فعوذه بهما. (العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۱۷).

و همچنین از معمر بن خلاد نقل شده است که او می گوید:

كُنْتُ مَعَ الْإِمَامِ الرَّضَا عليه السلام بِخُرَاسَانَ عَلَى نَفَقَاتِهِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَ لَهُ غَالِيَةً فَلَمَّا أَتَّخَذْتُهَا فَأَعْجَبَ بِهَا فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لِي: يَا مَعْمَرُ! إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ، فَكَتُبْ فِي رُفْعَةٍ: (الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ)، وَ اجْعَلْهَا فِي غِلَافِ الْقَارُورَةِ. (طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶؛ شبّر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام (للشّبر)، ص ۲۲۷). یعنی من در شهر خراسان همراه امام رضا علیه السلام بودم، و خرج زندگی من در آنجا به عهده ایشان بود. روزی ایشان به من فرمودند که عطری را برای ایشان خریداری کنم که از چند عطر آمیخته شده باشد. زمانی که من آن عطر را تهیه کردم، ایشان از بوی آن خیلی خوشحال شدند و داشتند به آن نگاه می کردند. سپس ایشان به من فرمودند: ای معمر! چشم زخم حقیقت دارد، بنابراین، برای جلوگیری از آن، «سوره حمد، سوره اخلاص، سوره ناس و فلق، و آیه الکرسی» را

در قاغذی مکتوب کن، و آن را در غلاف مخصوص شمشیر خویش قرار بده تا از چشم زخم در امان باشی.

و وجود مقدس امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا تَهَيَّأَ أَحَدُكُمْ بِهَيْئَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُقِرَّأُ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ الْمُعَوَّذَتَيْنِ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ يَأْذِنُ اللَّهُ تَعَالَى. (كفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص ۲۲۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۳۳؛ شبر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۲۲۶). یعنی زمانی که لباس نو و زیبا پوشیدید، و خودتان را برای سفر آماده کردید، پیش از خارج شدن از خانه سوره فلق و سوره ناس را بخوانید که اگر چنین کاری انجام دادید، به تحقیق به حکم ذات اقدس الهی هیچ چیزی به شما زیان نخواهد رساند.

و همچنین روایت شده است:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ كَثِيرًا مَا يَعُوذُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام بِهَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۴؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۵۶۸؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسير نور الثقلين، ج ۵، ص ۷۱۷؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴، ص ۵۴۰). یعنی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیوسته با این دو سوره (معوذتین)، امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهما را تعویذ می نمودند.

۴. خواندن و نوشتن برخی از سوره های قرآن

از برخی از روایات اخذ می شود که خواندن و نوشتن برخی سوره ها و آیات قرآن کریم برای جلوگیری و دفع چشم زخم خیلی مؤثر می باشد. چنان وجود مقدس امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ قِرَاءَةَ (قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ)، لَمْ يَصِبْهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا شَيْءٌ مِنْ أَعْيُنِ الْجِنِّ وَلَا نَفْسِهِمْ وَلَا سِحْرِهِمْ وَلَا مِنْ كَيْدِهِمْ وَ كَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لَا أُرِيدُ بِهِ بَدَلًا وَلَا أُرِيدُ أَنْ أَبْغِي عَنْهُ حَوْلًا. (ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۲۰؛ دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ۳۸۰؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۲۵۷؛ مجلسی،

محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۳۱۸؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳، ص ۴۶۷). یعنی کسی که سوره جن را زیاد تلاوت کند، هیچ وقت به چشم زخم جن و سحر و جادو و مکر آنها مبتلا نخواهد شد، و همنشینی با پیامبر گرامی اسلام ﷺ نصیب او می‌گردد.

سپس او می‌گوید: ای خداوند متعال! من به ایشان خواستار کسی نیستم، و می‌خواهم هیچ وقت از ایشان جدا نشوم و به همراهی دیگران متمایل نیستم. و شبیه همین روایت از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

... وَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْجِنِّ لَمْ يَصِبْهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بِشَيْءٍ مِنْ أَعْيُنِ الْجِنِّ لَا تَقْتُلُهُمْ وَلَا سِحْرُهُمْ وَلَا كَيْدُهُمْ. (منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، بی نا، مشهد، چاپ: اول، سال ۱۴۰۶ق، ص ۳۴۳؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۶۵؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۶۵؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۳۵۴).

و همچنین در کتاب «طب الأئمة علیهم السلام» روایتی نقل شده است:

قال مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُرْسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْأَرْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مَحْرَزٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ لَمْ يَبْرَثْهُ سُورَةُ الْحَمْدِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، لَمْ يَبْرَثْهُ شَيْءٌ وَ كُلُّ عِلَّةٍ تُبْرَثُهَا هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ. (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة علیهم السلام، ص ۳۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۳۴؛ ج ۸۹، ص ۳۵۰؛ ج ۹۲، ص ۷). یعنی راوی می‌گوید که از امام باقر علیه السلام شنیدم که ایشان می‌فرمودند: کسی که با سوره حمد و سوره اخلاص بهبودی خویش را به دست نیاورد، دیگر هیچ چیزی او را شفا نخواهد داد، و با این دو سوره همه دردها دوا می‌شود. («قال أَحْمَدُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَسَلَ أَوْ أَصَابَتْهُ عَيْنٌ أَوْ صَدَاعٌ بَسَطَ يَدَيْهِ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ ثُمَّ يَمَسُّحُ بِهِمَا وَجْهَهُ فَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا كَانَ يَجِدُ»). ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة علیهم السلام، ص ۳۹).

از بعضی از روایات بر می آید که خواندن آیه (وان یکاد)، چشم زخم را رفع و دفع می نماید، چنان که نقل شده است که امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

أَنَّ دَوَاءَ الإِصَابَةِ بِالْعَيْنِ أَنْ يَقْرَأَ وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيَزْلُقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيُقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (كفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص ۲۲۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۳۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱۲). یعنی کسی که چشم زخم خورده باشد، درمانش خواندن آیه ۵۱ و ۵۲ سوره قلم می باشد.

و همچنین آقای زمخشری خواندن این آیه (وان یکاد)، برای جلوگیری و دفع شورچشمی را از حسن بصری که یکی از اکابر اهل سنت می باشد، نقل می کند. (زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۵۹۷). و همچنین مرحوم شیخ عباس قمی قدس سرّه صاحب کتاب «مفاتیح الجنان»، در همین کتاب در ضمن نقل تعویذها برای دفع شورچشمی، نقل می کنند که در مورد دفع چشم زخم وارد شده است که آیه «وان یکاد» تلاوت گردد. (قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۱۰۴۴).

آیه «وان یکاد»، در زندگی مسلمانان جهان از پرکارترین آیات قرآن کریم می باشد؛ چون آنها این آیه شریفه را به عنوان محافظ و نگهدارنده برای دفع و رفع شورچشمی استفاده می نمایند، و برای دور کردن چشم زخم، تابلوی آیه مذکور را بر سر در خانه نصب می کنند، و اکثر خانه هایشان با آیه مذکور روی در ورودی آنها تزیین یافته است، و در میان کتیبه های سردرهای منازل، آیه مذکور بیشترین آمار را به خود اختصاص داده است. (محمدی، رضا و رجبی، محمد علی، بررسی کتیبه های سردر ورودی منازل تهران از دوره قاجار تاکنون، ص ۲۰). و طبق سخن مرحوم شهید مطهری اعلی الله مقامه هیچ آیه ای به اندازه آیه «وان یکاد» در میان مردم ایران برای شعار رایج نشده است؛ ولی مدرک و دلیلی که بر جلوگیری و دفع آیه «ان یکاد» از شورچشمی دلالت کند، در خارج وجود ندارد. (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۶۴۳).

و همچنین اکثر مفسران قرآن می گویند که روایاتی که در ضمن تفسیر آیه مذکوره آمده اند، هیچ روایتی وجود ندارد که دلالت کند بر این که خواندن آیه مذکور برای جلوگیری و دفع چشم

زخم مؤثر است. (تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۵۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۰۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲).

ج: بررسی وظایف شورچشمان قبل از تأثیر

در روایات اسلامی وارد شده است که با خواندن برخی از ادعیه و اذکار آثار و پی آمدهای چشم زخم را دفع می‌کند. بنابراین، اگر کسانی که شورچشم هستند، هنگام مشاهده مناظر زیبا و اعجاب آور این اذکار و ادعیه را بخوانند، تأثیر چشم زخم آنان با این اذکار دفع می‌گردد، و انفاس و اموال اطراف آنها از شورچشمی در امان خواهد ماند. و یا حد اقل منجر به تقلیل تأثیر آن می‌شود. پس در اینجا می‌خواهیم به بعضی از وظایف شورچشمان را بیان کرده، در حد امکان در مورد آنها توضیح دهیم.

۱. ذکر الهی و یاد کردن او

صاحبان کتاب «طب الأئمة (علیهم السلام)»، نقل می‌کنند:

قال مُحَمَّدُ بْنُ مَيْمُونِ الْمَكِّي قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (علیه السلام)، أَنَّهُ قَالَ: لَوْ نُبِشَ لَكُمْ عَنِ الْقُبُورِ لَرَأَيْتُمْ أَنَّ أَكْثَرَ مَوْتَاكُمْ بِالْعَيْنِ لِأَنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ أَلَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: الْعَيْنُ حَقٌّ، فَمَنْ أَعْجَبَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَلْيَذْكُرِ اللَّهَ فِي ذَلِكَ فَإِنَّهُ إِذَا ذَكَرَ اللَّهَ لَمْ يَضُرَّهُ. (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة (علیهم السلام)، ص ۱۲۱؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵؛ ج ۹۲، ص ۱۲۷؛ شبّر، عبدالله، طب الأئمة (علیهم السلام) (للشبر)، ص ۲۲۶). یعنی صفوان جمال از وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: اگر قبرهای مردگان شکافته شوند، خواهید دید که اکثر مردگان شما به سبب شورچشمی از دنیا رفته اند؛ چون که چشم زخم حقیقت دارد، و حق است. بنابراین، آگاه باشید، پیامبر گرامی اسلام (صلى الله عليه وآله) فرمودند که شورچشمی حق است. پس اگر شخصی از خوبی‌های برادر مومن، شگفت زده شد، و از آن خوشش آمد، بدون هیچ درنگی ذکر ذات اقدس الهی بر زبان جاری کند؛ چون که با یاد کردن خداوند متعال و ذکر او، هیچ زیان و ضرری به برادر مؤمنش نخواهد رسید.

۲. گفتن ذکر «ما شاء الله».

در بعضی از روایات آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

مَنْ رَأَى شَيْئًا يَعْجِبُهُ فَقَالَ: (اللَّهُ الصَّمَدُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، لَمْ يَضُرَّ شَيْئًا. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۴). یعنی کسی که چیزی را مشاهده کرد، و این منجر به شگفتی او گردید، و مورد تعجبش قرار گرفت، اگر ذکر: «اللَّهُ الصَّمَدُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، را بخواند، هیچ چیزی از او ضرر و زیانی نخواهد گرفت.

۳. گفتن ذکر «أَمَنْتُ بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

صاحب کتاب «الجعفریات»، نقل می‌کند:

وَإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... الْعَيْنُ حَقٌّ وَالْفَأَلُ حَقٌّ، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى إِنْسَانٍ أَوْ إِلَى دَابَّةٍ أَوْ إِلَى شَيْءٍ حَسَنٍ، فَأَعْجَبَهُ فَلْيَقُلْ: (أَمَنْتُ بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ)، فَإِنَّهُ لَنْ تَضُرَّهُ عَيْنُهُ. (ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثيات)، ص ۱۶۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۸؛ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۱). یعنی امر مؤمنان علی عليه السلام نقل می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند: شورچشمی و فال نیک گرفتن حق است. بنابراین، گر کسی از شما به انسانی و یا حیوانی و یا چیزهای دیگر که زیباست، نظر کند و موجب تعجب و شگفتی او گردد، او باید این ذکر را بگوید: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»؛ چون با این ذکر، اثر چشم او خنثا می‌گردد، و به هیچ کس ضرر و زیان نخواهد رساند.

۴. گفتن ذکر «الله اکبر»، و دعا کردن برای برکت

در کتاب «طَبَّ الْأُمَّةِ عليه السلام»، نقل شده است:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ هَارُونَ الْعَبْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَلْبَلِيِّ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: مَنْ أَعْجَبَهُ شَيْءٌ مِنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، فَلْيَكْبُرْ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ. (ابن بسطام، عبد الله و حسین، طب

الأئمة عليهم السلام، ص ۱۲۱؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵؛ ج ۹۲، ص ۱۲۷). یعنی وجود مقدس امام صادق عليه السلام فرمودند: شخصی که از نظر کردن به برادر مؤمنش شگفت زده شود، و تعجب نماید، حتما باید ذکر تکبیر بگوید، و به بزرگی ذات قدس الهی یاد آور شود؛ چون که شورچشمی و نظر زدن حقیقت است، و نمی توان آن را انکار کرد.

و همچنین در حدیث دیگری ایشان می فرماید:

مَنْ أَعْجَبَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَلْيَبَارِكْ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ. (طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶؛ ج ۹۲، ص ۱۲۸). یعنی کسی که از نظر کردن به برادر مؤمنش شگفت زده گردد، باید برای او دعای برکت نماید، و ذکر «بارک الله»، بگوید؛ زیرا که شورچشمی حق می باشد.

و از طریق اهل سنت نیز در مورد مسئله مذکور، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان فرمودند:

إذا رأى احدكم من أخيه ما يعجبه، فليدع له بالبركة. (الوقاية والعلاج في الكتاب و السنة، ص ۱۴۰؛ یاس، عبد القوی، الامراض النفسية، ص ۱۸۳). یعنی زمانی که یکی از شما چیزی را دید که موجب تعجب و شگفتی او گردید، باید برای او دعا به برکت و زیادی آن نعمت کند.

بنابراین، نتیجه می گیریم که در روایات فریقین آمده است که شورچشمان باید برای خنثا نمودن تأثیر چشمان خودشان، ذکر خدا را بر زبان جاری نمایند، و اذکاری از قبیل تکبیر، حوقله و ما شاء الله را بگویند، و همچنین دعای: «آمَنْتُ بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، را بخوانند؛ تا ضرری به دیگران وارد نشود.

د: نمونه هایی از شورچشمی در زمان گذشته

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان فرمودند:

أَنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ وَ أَنَّهَا تُدْخِلُ الْجَمَلَ وَ الثَّوْرَ النَّتُورَ. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۷). یعنی شورچشمی و چشم زخم حقیقت دارد، و

آنقدر پر خطر و کارساز می‌باشد که شتر و گاو را داخل تنور می‌کند.

در این جا تذکر به این مطلب لازم است که شورچشمی لازم نیست که فقط از دشمن نیست؛ بلکه گاهی اوقات انسان مؤمن از برادر و دوست خودش به سبب داشتن چیزی و کمالی که موجب خوشحالی و تعجب او می‌گردد، و این منجر به چشم زخم می‌شود، چنان که در روایات به این مسئله توجه شده است. (ابن بسطام، عبد الله و حسین، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۱۲۱؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵؛ ج ۹۲، ص ۱۲۷؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۶؛ الوقایة والعلاج فی الكتاب و السنة، ص ۱۴۰؛ یاس، عبد القوی، الامراض النفسیة، ص ۱۸۳).

در این قسمت بحث می‌خواهیم نمونه‌هایی از وقوع چشم زخم را در طول تاریخ به طور اختصار بیان کنیم.

مرحوم طبرسی اعلی الله مقامه در کتاب مجمع البیان از فراء و زجاج و همچنین زمخشری نقل می‌می‌کند:

كانت العين في بني أسد و ان الرجل منهم كان إذا أراد أن يصيب صاحبه بالعين تجوع ثلاثة أيام، ثم كان يصفه فيصرعه بذلك و ذلك بأن يقول للذئب يريد أن يصيبه بالعين: لا أرى كاليوم إبلاً أو شاء أو ما أراد أي كإبل أراها اليوم، فأريد بعض العيانيين على أن يقول في رسول الله ﷺ مثل ذلك، فقال: لم أر كاليوم رجلاً فعصمه الله. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۵۹۷). یعنی شورچشمی در قبیله بنی اسد وجود داشت، و اگر شخصی از آن قبیله می‌خواست به کسی چشم زخم بزند، تا سه روز غذا نمی‌خورد، و گرسنه می‌ماند. بعد از گذشت سه روز در مورد آن شخص مورد نظر، شروع می‌کرد تعریف و تمجید و توصیف کردن، و با همین تعریف کردن او را به زمین می‌زد. و کیفیت محقق شدن چشم زخم این گونه بود که شخص عاین و شورچشم در مورد آنچه که خواستار صدمه زدن به او با چشم می‌باشد، می‌گفت: من تا به امروز شتری، یا گوسفندی، و یا هر چه اراده می‌کرد، ندیده‌ام. یعنی مثل شتری که امروز دیدم، تا حال ندیده‌ام. و بعضی از

شورچشمان می خواستند در مورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم همین کلمات بگویند؛ اما ذات اقدس الهی او را در امان خویش جای داده، تأثیر چشم زخم آنان را خنثا نمود.

و مرحوم علامه مجلسی نقل می کند:

وَ فِي كِتَابِ الْعُرَّةِ، أَنَّ رَجُلًا عَيَانًا رَأَى رَجُلًا زَاكِبًا فَقَالَ مَا أَحْسَنَهُ فَسَقَطَتِ الدَّابَّةُ وَ مَاتَتْ وَ مَاتَ الرَّجُلُ. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۷). یعنی در کتاب عُرَّة آمده است که مردی بسیار شورچشم، شخص سواره مشاهده می کند، و می گوید: به به، چقدر زیبا و خوب است این سوار! در همین زمان حیوان بر زمین افتاد و مرد، و مرد سواره هم جان به جان تسلیم شد.

سهل بن حنیف که یکی از اصحاب و یاران مخلص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ بودند، و در همه جنگ های رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرکت می کردند، و موجب پیروزی اسلام می می شدند. در مورد او نقل شده است که او سیرت نیک و صورت و اندام زیبا داشت و خیلی شجاع و قوی بودند.

(سهل بن حنیف بن واهب بن العکیم بن ثعلبة بن مجدعة بن الحارث بن عمرو ابن خناس، و يقال: ابن خنساء، و قيل: حنش بن عوف بن عمرو بن عوف بن مالک بن الأوس، قاله أبو عمر، و أبو نعیم. و قال الکلبی كذلك، إلا أنه قال: ثعلبة بن الحارث بن مجدعة، قدم الحارث. و هو أنصاری أوسی، یکنی أبا سعد، و قيل: أبا سعید، و قيل: أبا عبد الله، و أبا الولید، و أبا ثابت. شهد بدرًا و المشاهد كلها مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ثبت يوم أحد مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم لما انهزم الناس، و كان بايعه يومئذ على الموت، و كان يرمى بالنبل عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم). «أسد الغابة، ج ۲، ص ۳۱۹. «ثم (ای بعد رحله رسول الله) إن سهل بن حنیف صحب علی بن ابی طالب علیهما السلام، حين بویع له، فلما سار علی عَلِيٌّ من المدينة إلى البصرة، استخلفه علی المدينة، و شهد مع صفین، و ولاء بلاد فارس، فأخرجه أهلها، فاستعمل زیاد بن أبیه، فصالحوه، و أدوا الخراج. و مات سهل بالكوفة سنة ثمان و ثلاثین، و

صَلَّى عَلَيْهِ عَلَى ﷺ، و كبر عليه ستا، و قال: إِنَّهُ بَدْرِي». أسد الغابة، ج ۲، ص ۳۱۹. و نقل شده است: «قال مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَمْرَةَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً وَ كَبَّرَ عَلَيَّ ﷺ عِنْدَكُمْ عَلَى سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ تَكْبِيرَةً قَالَ كَبَّرَ خَمْسًا خَمْسًا كُلَّمَا أَدْرَكَهُ النَّاسُ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ نُذَكِرِ الصَّلَاةَ عَلَى سَهْلِ فَيَضَعُهُ فَيَكْبُرُ عَلَيْهِ خَمْسًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَبْرِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۳، ص ۱۸۶).

در مورد او نقل شده است:

أخبرنا عمر بن محمد بن المعمر، أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن محمد الحريري أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن عمر البرمكي، أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الله بن خلف بن بخيت الدقاق، أخبرنا إسماعيل بن موسى الحاسب، أخبرنا جبارة بن مغلس، حدثني عبد الرحمن بن سليمان الغسيل، أخبرنا مسلمة بن خالد، عن أبي دجاجة الساعدي، عن أبي أمامة بن سهل بن حنيف، عن أبيه، أنه كان مع رسول الله ﷺ غزاة، فمرّ بنهر فاغتسل فيه، و كان رجلا حسن الجسم، فمر به رجل من الأنصار، فقال: ما رأيت كاليوم و لا جلد مخبأة و تعجب من خلقته، فلبط به، فصرع، فحمل إلى النبي ﷺ محموما، فسأله، فأخبره، فقال رسول الله ﷺ: ما يمنع أحدكم إذا رأى من أخيه ما يعجبه في نفسه، أو في ماله، فليبرك عليه فإن العين حق. (ابن اثير، عز الدين أبو الحسن علي بن محمد الجزري، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۳۱۹؛ محمدی اشتهازی، محمد، داستان دوستان، ج ۱، ص ۷۷). یعنی ابو امامه بن سهل بن حنيف، از پدرش نقل می‌کند که ایشان در یکی از جنگ‌ها همراه پیامبر اسلام ﷺ بودند، و از نهري مرور کردند، و در آن نهر بدن خویش را شستند. چون که بدن زیبا و قامتی بزرگ داشت، مرد انصاری از آنجا داشت رد می‌شد، با دیدن او خیلی تعجب کرد، و منجر به شگفتی او گردید. و گفت من مثل او جوانی تا به حال مشاهده نکرده‌ام.

در همین زمان سهل بن حنیف مبتلا به تب شدید شد، و بر زمین افتاد. سهل را پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، و ایشان در مورد حادثه سوال کردند، و زمانی که از آن مطلع شدند، فرمودند: زمانی که در برادر خودتان چیزی را دیدید که موجب تعجب شما گردد، حتماً «بارک الله»، بگویید، و برای او دعای برکت کنید؛ چون که شورچشمی حق است.

شورچشمی یکی از باورهایی است که قبل از ظهور دین مقدس اسلام در اعتقادات پیروان ادیان گذشته نیز یافته می‌شود، و برخی از دانشمندان می‌گویند: یهودیان اعتقاد دارند که ۹۹ درصد مردگان آنها به سبب چشم زخم در قبرها خوابیده اند. (حییم شختر و دیگران، واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۱۹۱). و حتی مردم زمان جاهلیت، شورچشمی را در چشمان انسانها منحصر نمی‌دانستند؛ بلکه قائل بودند که گاهی اوقات، چشمان برخی از حیوانات نیز دارای این تأثیر می‌باشند. (جاحظ، عمرو بن بحر، کتاب الحیوان، ج ۲، ص ۱۳۱). و در دوران جاهلیت رسم بود که وقتی تعداد شتران ماده شخصی به هزار می‌رسید، یک چشم شتر نری را کور می‌کردند؛ تا به سبب آن شورچشمی را از شتران ماده دفع کنند. (ابن اثیر، عز الدین علی بن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۵۱).

بخش سوم: بررسی ماهیت و حقیقت شورچشمی

چنان که ملاحظه فرمودید که شورچشمی و چشم زخم عبارت است از اثر نامطلوبی که به سبب یک نگاه خاص از کسی به دیگری پدید می‌آید، و از این تعریف روشن می‌شود که چشمان برخی از اشخاص دارای نیرویی و آثاری خاص می‌باشند، و در مطلب هیچ اشکالی وجود ندارد؛ اما در اینجا سوالی مطرح می‌شود که آن نیرویی که از چشمان انسانها خارج می‌شود، از آثار نفسانی و روانی هست؟ یا از آثار مادی؟ در مورد این مسئله دو دیدگاه وجود دارد که ما در اینجا به طور اختصار آنها را مطرح خواهیم کرد:

دیدگاه اول: آثار مادی چشم زخم

برخی از دانشمندان قائل هستند که چشم زخم پدیده‌ای مادی می‌باشد، و دارای نیرو و اثر مادی نامرئی است، و زمانی که انسان شورچشم منظره شگفت آور و تعجب انگیز مشاهده

می‌کند، اجرای مادی نامرئی از چشمانش خارج شده، در جسم چشم خورده وارد می‌شوند. (التفسیر الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۷۴). مثل آن سمی که افعی با نگاه، آن را از خودش بیرون می‌آورد، و هدف خویش را نشانه می‌گیرد، و نابودش می‌کند. (الأمراض النفسیة، ص ۱۸۱). چنان که در مورد عمرو بن بحر جاحظ نقل شده است که او می‌گوید:

لا ینکر أن ینفصل من العین الصائبة إلى الشیء المستحسن أجزاء لطيفة تتصل به و تؤثر فيه و یكون هذا المعنى خاصة فی بعض الأعین كالخواص فی بعض الأشياء. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۷). یعنی در مورد این که در چشمان شور زمانی که به چیز زیبا و متحسن متوجه می‌شوند، اجزای نامرئی و لطیف جدا می‌شود که در طرف مقابل و چشم خورده تأثیر می‌گذارد. و این آثار در برخی از چشمان وجود دارد چنان که برخی از اشیاء خواصی دارند.

البته به این نظریه اعتراض شده است، و به نظر ما هم این اعتراض به جا می‌باشد، چنان که مرحوم علامه مجلسی نقل می‌کند:

وقد اعترض علی ذلك بأنه لو كان كذلك لما اخص ذلك ببعض الأشياء دون بعض و لأن الأجزاء تكون جواهر و الجواهر متماثلة و لا يؤثر بعضها فی بعض. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۸). یعنی بر نظریه عمرو بن بحر جاحظ اعتراض شده است که اگر آثار چشم زخم مادی است، پس چرا این خصوصیت مختص به بعضی از چشمان می‌باشد؛ ولی چشم‌های دیگر این خاصیت را ندارند؟ علاوه بر این، اجزای مادی جوهر هستند، و جواهر متماثل می‌باشند، و برخی از آنها در برخی دیگر تأثیر نمی‌گذارند.

علامه مجلسی نقل می‌کند:

رأیت فی شرح هذا للشریف الأجل الرضی الموسوی قدس الله روحه كلاما أحببت إیراده فی هذا الموضع قال: إنَّ الله یفعل المصالح بعباده علی حسب ما یعلمه من الصلاح لهم فی تلك الأفعال التي یفعلها فغیر ممتنع أن یكون تغیره نعمة زید مصلحة لعمرو و إذا كان تعالی یعلم من حال عمرو أنه لو لم یسلب زیدا نعمته أقبل علی الدنيا بوجهه و نأی عن الآخرة بعطفه و إذا سلب

نعمة زيد للعللة التي ذكرناها عوضه عنها و أعطاه بدلا منها عاجلا و آجلا
فيمكن أن يتأول قوله عليه السلام العين حق على هذا الوجه على أنه قد روى عنه عليه السلام ما
يدل على أن الشيء إذا عظم في صدور العباد وضع الله قدره و صغر أمره و إذا
كان الأمر على هذا فلا ينكر تغيير حال بعض الأشياء عند نظر بعض الناظرين
إليه و استحسانه له و عظمه في صدره و فخامته في عينه، كما روى أنه قال: لَمَّا
سَبَقَتْ نَاقَتُهُ الْعَضْبَاءَ وَ كَانَتْ إِذَا سُوِّبَتْ بِهَا لَمْ تُسَبِّقْ مَا رَفَعَ الْعِبَادُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا
وَضَعَ اللَّهُ مِنْهُ. و يجوز أن يكون ما أمر به المستحسن للشيء عند الرؤية من
تعويذه بالله و الصلاة على رسول الله ص قائما في المصلحة مقام تغيير حالة
الشيء المستحسن فلا تغيير عند ذلك لأن الرائي لذلك قد أظهر الرجوع إلى
الله تعالى و الإعادة به فكأنه غير راكن إلى الدنيا و لا مغتر بها انتهى كلامه رضي
الله عنه. (مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۹).

و مرحوم حکیم قاینی می فرماید:

گروهی را گمان چنین است که نفس را هرگز در چیزی تأثیر نبود، و تأثیر به وجود بر
هم ساییدن و به هم رسیدن و فراهم آمدن درست شود و این مخصوص باشد مر ذرات
اجسام را. و اندر چشم زخم، برخی بر این ایستاده اند که چون از دل متعجب نفس و
هوایی به سوی (متعجب منه) بیرون آید بر مثال زهر هلاهل و داروی کشنده و به
متعجب منه برسد، او را از او زیان کلی پدید آید. و برخی دیگر بر آن اند که از متعجب
جزوی به متعجب منه برسد و این موجب باشد ضعف و زیان او را، چنانکه خاک و
آب آن هوا را به بالای ایشان ایستاده بود سرد کنند. و گروهی بر آن اند که از متعجب
کیفیتی به متعجب منه برسد و به جهت رسیدن آن کیفیت، او را ضرر رسد. و چندانکه
کیفیت قوی باشد متعجب منه بیشتر ضرر یابد، چنانکه آتش آبی را که به دیگ اندر
بود گرم کند، و آفتاب روی زمین را روشن گرداند. و گروهی را رأی چنان است که به
ملاقات میان متعجب و متعجب منه این حال حاصل آید، چنانکه مغناطیس آهن را
برباید، و آتش دیگ را گرم کند. این است بیان رأی هایی را که اندر این باب رفته. و
کسی چون بر تأثیر نفوس در ابدان بر آن وجه که در مثالها باز نمودیم و اثر کردن
خیال اندر مزاج بر آن نهج که در فصول اول تقریر فرمودیم مطلع گردد، همانا به سوی

این گفتارهای نادرست نگراید و از این رایهای بی بنیاد اعراض کند و بداند که چشم رسیدن از تأثیر نفوسی بود که قوه وهمیه اندر او و در اصل خلقت قوی افتاده باشد، و مواد عنصری را بی طاعت باز داشته بود. و نزدیک است که این مرتبه از تأثیر به سحر طبیعی نزدیک بود. (حکیم قاینی، رسائل عرفانی و فلسفی حکیم قاینی، ص ۴۴).

و برخی از دانشمندان از قبیل ابوهاشم، و قاضی و ابوالقاسم بلخی با قطع نظر از مادی و نفسانی بودن شورچشمی، آن را این گونه توجیه می کنند: «إِنَّه فعل الله بالعاده لضرب من المصلحة». (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۸؛ التفسیر الكبير، ج ۱۸، ص ۱۷۳). یعنی مصلحت چشم خورده منجر شد که ذات اقدس الهی در برخی از چشمان چنین تأثیری ایجاد نماید، خداوند متعال می داند که اگر نعمت از آن شخص سلب نشود، از آخرتش غافل خواهد شد، و یکی از عوامل سلب نعمت چشم زخم می باشد، اگر چه ذات اقدس الهی عوض آن را در جای دیگر، و یا در روز قیامت به او خواهد داد.

دیدگاه دوم: آثار نفسانی چشم زخم

اکثر حکمای اسلامی بر این عقیده می باشند که چشم زخم یک پدیده نفسانی و روحانی می باشد، و سبب آن حالتی نفسانی است که در ذات متعجب وجود دارد، و زمانی که در نفس تعجب کننده به سبب مشاهده چیز تعجب آور، حالتی حاصل گردد، در شخص متعجب منه به سبب آن ضعف و نقصان عارض می شود. (یاس، عبد القوی، الامراض النفسية، ص ۱۸۳؛ حکیم قاینی، رسائل عرفانی و فلسفی حکیم قاینی، ص ۴۴. و نقل شده است:

الإصابة بالعين يكاد أن تكون من هذا القبيل و المبدأ فيه حالة نفسانية معجبة تؤثر نهكا في المتعجب منه بخاصيتها و إنما يستبعد هذا من يفرض أن يكون المؤثر في الأجسام ملاقيا أو مرسل جزء أو منفذ كفيته في واسطة و من تأمل ما أصلناه استسقط هذا الشرط عن درجة الاعتبار. أقول: النهك النقصان من المرض و ما يشبهه يقال نهك فلان أي دنف و ضنى و نهكته الحمى أي أضنته و من يفرض أي يوجب و إنما قال الإصابة بالعين يكاد أن تكون من هذا القبيل و لم يجزم بكونه من هذا القبيل لأنها مما لم يجزم بوجوده بل هي و أمثالها من الأمور الظنية و التأثير في الأجسام بالملاقاة كتسخين النار القدر مثلا و منه جذب المغناطيس الحديد و بإرسال الجزء كتبريد

الأرض و الماء ما يعلوهما من الهواء و بإنفاذ الكيفية فى الوسط كتسخين النار الماء الذى فى القدر بل كإنارة الشمس سطح الأرض على مقتضى الرأى العامى. خواجة نصير الدين طوسى، شرح الاشارات و التنبهات مع المحاكمات، ج ۳، ص ۴۱۷).

و مرحوم علامه طباطبائى نیز همین نظریه را ارائه می‌دهند، و می‌فرمایند:

الإصابة بالأعين، و هو نوع من التأثير النفسانى لا دليل على نفيه عقلا و ربما شوهد من الموارد ما يقبل الانطباق عليه، و قد وردت فى الروایات فلا موجب لإنكاره. (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص ۳۸۸). يعنى شورچشمى از تأثيرات روحانى و نفسانى می‌باشد که هیچ دليل عقلى بر نفى آن وجود ندارد، و چه بسا در خارج از موارد آن اتفاق افتاده است، و همچنين روايات زيادى بر صدق آن وارد شده اند. بنابراین، هیچ چیزی موجب انکار آن نمی‌شود. البته برخی از دانشمندان می‌فرمایند که این حالت و اثر روحی در نفوس خبیث و ناپاک وجود دارد؛ چون که نفوس پاک و طیب، هرگز و هیچ وقت به دیگران ضرر نمی‌رسانند. (حکیم قاینی، رسائل عرفانى و فلسفى حکیم قاینی، ص ۴۴).

نتیجه

در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که چشم زخم واقعیت دارد و به همین خاطر در دین مقدس اسلام برای جگوگیری و دفع آن راه‌هایی ذکر کرده است که ما برخی از آنها را در اینجا ذکر کردیم. و همچنین برای دفع آثار منفی شورچشمان دعاهایی وارد شده است که شورچشمان باید قبل از تأثیرگذاری آنها را قرائت کنند. و همچنین می‌توانیم بگوییم که با وجود قدرت و نیروی فوق‌العاده نفس انسان و ارتباط داشتن آن با چشم که بین آنها رابطه تنگاتنگی است، اصل تأثیر چشم زخم نفسانى و روحانى می‌باشد، چنان که مشهور و اکثر علمای اسلام به آن اعتراف می‌کنند، و اگر شورچشمى آثار نامرئى و مادى هم در خارج داشته باشد که برخی از دانشمندان به آن قائلند، این آثار ناشى و متأثر از همان تأثيرات روحانى و نفسانى می‌باشد.

کتابنامه

- قرآن
نهج البلاغه
ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، بی نا، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن محمد الجزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، دار الفكر، بیروت، ١٩٨٩/١٤٠٩م.
ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، بی نا، قم، چاپ چهارم، ١٣٦٧ش.
ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر، الكامل، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ١٣٧١ش.
ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، بی نا، تهران، چاپ اول، بی تا.
ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی (للصدوق)، بی نا، تهران، چاپ ششم، ١٣٧٦ش.
_____ الخصال، بی نا، قم، چاپ اول، ١٣٦٢ش.
_____ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، بی نا، قم، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
_____ عیون أخبار الرضا علیه السلام، بی نا، تهران، چاپ اول، ١٣٧٨ق.
_____ معانی الأخبار، بی نا، قم، چاپ: اول، ١٤٠٣ق.
_____ من لا یحضره الفقیه، بی نا، قم، چاپ: دوم، ١٤١٣ق.
ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، مصحح آصف فیضی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم - ایران، ١٣٨٣ه.ق.
ابن سینا، الاشارات و التنبيهات مع الشرح لنصرالدین طوسی و قطب الدین رازی، بی نا، تهران، ١٤٠٣ق.
ابن طاووس، علی بن موسی، كشف المحجة لثمره المهجة، بی نا، قم، چاپ: دوم، ١٣٧٥ش.
_____ مهج الدعوات و منهج العبادات، بی نا، قم، چاپ: اول، ١٤١١ق.
ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، بی نا، بی جا، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت

- لبنان، چاپ سوم، ۱۴۱۴هـ.ق.
- ابنا بسطام، عبد الله و حسين، طبّ الأئمة عليهم السلام، بی نا، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴هـ.ق.
- ابو داوود، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، چاپ محمد محيى الدين عبدالحميد، (قاهره)، چاپ افسست (بيروت)، بی تا.
- أزدى، عبدالله بن محمد، كتاب الماء، بی نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- اصفهانى، حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامية، لبنان - سورية، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ.ق.
- بحرانى، سيد هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، بی نا، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- بروجردى، آقا حسين، جامع أحاديث الشيعة (للبروجردى)، بی نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- برهان، محمد حسين بن خلف تبريزى، برهان قاطع، موسسه انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۵۷ش.
- بستاني، فؤاد افرام، مهيار، رضا، فرهنگ ابجدى عربى - فارسى، تهران، اسلامى، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
- ثعلبى نيشابورى ابو اسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، تحقيق: ابو محمد بن عاشور، ناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۲ق، چاپ: اول.
- جاحظ، عمرو بن بحر، كتاب الحيوان، چاپ عبدالسلام محمد هارون، مصر، ۱۳۸۵ق.
- جزائرى، نعمت الله بن عبد الله، رياض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار، بی نا، بيروت، چاپ: اول، ۱۴۲۷ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملايين، بيروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.ق.
- حسن بن على، امام يازدهم عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
- حسين يوسف موسى و عبد الفتاح صعيدى، الإفصاح فى فقه اللغة، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق.
- حسينى زيبدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس - بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق،

ج ۱۹، ص ۴۷۱؛

حکیم قاینی، رسائل عرفانی و فلسفی حکیم قاینی، ناشر: انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ش، چاپ: اول.

حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحديثة)، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ق.
حییم شختر و دیگران، واژه‌های فرهنگ یهود، ترجمه: منشه امیر و دیگران، تال آویو، انجمن جوامع یهودی، ۱۹۷۷م.

خواجة نصیر الدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات، تعداد جلد: ۳، ناشر: نشر البلاغة، قم، ۱۳۷۵ش، چاپ: اول.

دانشنامه جهان اسلام، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل تعویذ از ابراهیم موسی پور، تهران، ۱۳۸۲ش،

دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، ایران، ۱۳۷۷ش.

دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۲ق.
رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی وابسته به آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن - تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
زمخشری، ابو القاسم، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۷هق.

_____ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق، چاپ: سوم.

سعدی ابو جیب، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، دار الفکر، دمشق - سوریه، چاپ دوم، ۱۴۰۸هق.

شریف الرضی، محمد بن حسین، المجازات النبویة، قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰ش.

_____ نهج البلاغة (للصیحی صالح)، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.

شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (للسعیری)، بی نا، نجف، چاپ اول، بی تا.
شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، بی نا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.

- _____ وسائل الشيعة، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
- _____ هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، بی نا، مشهد، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.
- _____ هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، بی نا، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صاحب بن عباد، کافی الكفاة، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، عالم الكتاب، بيروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۴هـ.ق.
- صدر الدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، تفسير القرآن الكريم، تحقيق: محمد خواجهي، ناشر: انتشارات بيدار، قم، چاپ: دوم، ۱۳۶۶ش.
- _____ شرح أصول الكافي (صدرا)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ش.
- صدر حاج سيدجوادى، احمد و همكاران، دايرة المعارف تشيع، نشر شهيد سعيد محبى، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه، قم، چاپ: پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسى، فضل بن حسن، مكارم الأخلاق، بی نا، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- _____ مجمع البيان فى تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، نوبت سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبرسى، على بن حسن، مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار، نجف، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق.
- طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، كتابفروشى مرتضوى، تهران، بی چا، ۱۳۷۵ش.
- طوسى، محمد بن الحسن، الأمالى (للطوسى)، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.
- _____ تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، بی نا، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _____ التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق: احمد قصير عاملى، ناشر: دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ: اول، بی تا.
- عبد المطلب بن غياث الدين، محمد، مجمع الدعوات كبير، بی نا، تهران، بی چا، ۱۳۵۳ق.
- العروسى الحويزى، عبدعلى بن جمعة، تفسير نور الثقلين، بی نا، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- على بن الحسين، امام چهارم عليه السلام، الصحيفة السجادية، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش.
- عميد، حسن، فرهنگ عميد، انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۸۱ش.
- فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، داراحياء العربى، بيروت، ۱۴۲۰ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی نا، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، بی نا، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- _____، تفسیر الصافی، بی نا، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، بی نا، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، منشورات دار الرضی، قم - ایران، چاپ اول، بی تا.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ: یازدهم، ۱۳۸۳ش.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، نشر دار الکتب السلامیه، تهران، ۱۳۶۴ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۴ش.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاوندی)، سلوة الحزین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، بی نا، تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ش.
- قمی، عباس، سفینه البحار، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.
- _____، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه‌ای، انتشارات صحفی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۹ش.
- کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ش، چاپ سوم.
- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، بی نا، مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- _____، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، بی نا، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- _____، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)، بی نا، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، بی نا، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بی نا، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، بی نا، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

بررسی واقعیت چشم زخم و ادله آن □ ۱۱۱

- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، بی نا، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- محمدی اشتهاری، محمد، داستان دوستان، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
- محمدی، رضا ورجبی، محمد علی، بررسی کتبیهای سردر ورودی منازل تهران از دوره قاجار تاکنون، فصلنامه نگره، شماره ۱۵، تابستان ۸۹.
- مصاحب، غلام حسین، دایرة المعارف فارسی، امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بی نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ش.
- معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، مؤسسه التهمید، قم، ۱۳۸۸ش.
- مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، بی نا، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۴ش.
- منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، بی نا، مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی نا، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، بی نا، قم، چاپ اول ۱۴۱۰ق.
- _____، مجموعة ورام، بی نا، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ق.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، بی نا، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ق.

